



رویکرد پیکره‌بنیاد به استعاره‌های شناختی در زبان فارسی: مطالعه‌ی حوزه‌ی مقصد ترس

دکتر امیرسعید مولودی^۱

استادیار گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز،
شیراز، ایران

دکتر غلامحسین کریمی‌دوستان^۲

استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۸ شهریور ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۱ آبان ۱۳۹۶)

در اثر حاضر مفهوم‌سازی استعاری حوزه‌ی مقصد ترس در زبان فارسی براساس نظریه‌ی استعاری مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین‌منظور، روش پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری بر روی پیکره‌ی همشهری ۲ به‌کار بسته می‌شود و پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۳۹ حوزه‌ی مبدأ برای «ترس» شناسایی می‌گردد. مشخص شدن زایایی هر یک از حوزه‌های مبدأ برحسب مشخصه‌ی «فراوانی وقوع» آن‌ها در پیکره از دیگر نتایج پژوهش حاضر است. همچنین، پس از مقایسه‌ی میان نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و پژوهش‌هایی که با روش سنتی به گردآوری داده‌های حوزه‌ی ترس در زبان فارسی پرداخته‌اند، برتری روش پیکره‌ای پژوهش حاضر تأیید می‌گردد. مشخص شدن مدل‌های پیش‌نمونه‌ای و غیرپیش‌نمونه‌ای حوزه‌ی مقصد ترس در زبان فارسی از دیگر نتایج مهم پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: نظریه‌ی استعاری مفهومی، حوزه‌ی مقصد ترس، روش پیکره‌بنیاد، زایایی.

¹ amirsaeid.moloodi@shirazu.ac.ir

© (نویسنده مسئول)

² gh5karimi@ut.ac.ir

مقدمه

گردآوری داده‌ها در بخش اعظمی از مطالعات صورت‌گرفته در زمینه‌ی استعاره در زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی به روش سنتی صورت پذیرفته است. مراد از روش سنتی استفاده از ابزار شم زبانی یا مطالعه‌ی سطر به سطر یک یا چند اثر مکتوب به صورت دستی (به عنوان ابتدایی‌ترین و پرزحمت‌ترین روش پیکره‌ای) به منظور استخراج استعاره‌های مفهومی است؛ در حالی که در روش پیکره‌بنیاد رایانه‌ای که در سال‌های اخیر در مطالعات مربوط به حوزه‌ی استعاره گسترش بیشتری پیدا کرده است، استخراج داده از مجموعه‌ای عظیم از داده‌های زبانی (پیکره) توسط رایانه صورت می‌پذیرد. روش نخست بسیار زمان‌بر است و تنها بر روی حجم نسبتاً کمی از داده‌های زبانی قابل اعمال است؛ در حالی که در روش‌های پیکره‌ای نقص مذکور کاملاً جبران شده است.

نکته‌ی حائز اهمیت در زمینه‌ی روش‌های پیکره‌ای امکان بررسی کمی داده‌ها و تعمیم نتایج آن‌ها و همچنین به دست دادن معیاری برای مطالعات میان‌زبانی^۱ حوزه‌ی استعاره است؛ در حالی که در روش‌های مبتنی بر شم، چنین امکانی برای محقق فراهم نیست و نمی‌توان با استفاده از نتایج کمی به دست آمده میزان زایایی یا مرکزی بودن یک استعاره‌ی مفهومی خاص را در یک زبان مشخص نشان داد. طبق گفته‌ی لیکاف و کووکسس^۲ (۱۹۸۷) ارتباط مستقیمی بین فراوانی عبارت‌های زبانی یک حوزه‌ی مبدأ^۳ و زایایی آن وجود دارد. در اثر حاضر مؤلفه‌ی «فراوانی وقوع» به عنوان نشانگر زایایی حوزه‌های مبدأ مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر نخستین اثری است که با بهره‌گیری از روش پیکره‌بنیاد استفانوویچ^۴ (۲۰۰۶b) تحت عنوان تحلیل الگوی استعاری^۵ و براساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی^۶ لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به بررسی واحد واژگانی «ترس» به عنوان یکی از اعضای حوزه‌ی مقصد^۷ استعاری احساسات در زبان فارسی می‌پردازد و ۳۹ حوزه‌ی مبدأ را برحسب میزان مرکزی بودن و زایایی‌شان در زبان فارسی معرفی می‌نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

ریشه‌ی واژه‌ی استعاره کلمه‌ی یونانی *metapher* در معنای «انتقال دادن» است. مطالعه‌ی استعاره و مجاز در بین فلاسفه، دانشمندان علم بلاغت، منتقدان ادبی، روان‌شناسان و زبان‌شناسان سابقه‌ای دوهزارساله دارد (کووکسس ۲۰۱۰، xii). سنت مطالعه‌ی استعاره در میان غربیان به ارسطو بازمی‌گردد که معتقد بود استعاره یکی از ویژگی‌های زبان ادبی است و باید در فنون بلاغت و صناعات

¹ Cross-linguistic

² Lakoff and Kövecses

³ Source Domain

⁴ Stefanowitsch

⁵ Metaphorical Pattern Analysis (MPA)

⁶ Conceptual Theory of Metaphor

⁷ Target Domain

ادبی مورد مطالعه قرار گیرد (گیبز^۱، ۱۹۹۴، ۷۴). در علم بلاغت، استعاره به‌عنوان یکی از فنون بلاغی این‌گونه تعریف می‌شود: «عبارت است از آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند.» (همایی، ۱۳۸۵، ۲۵۰) برحسب این تعریف‌ها، استعاره بر پایه‌ی مقایسه‌ی دو پدیده استوار است؛ اما برخلاف تشبیه، برای بیان این مقایسه از ادات تشبیه استفاده نمی‌شود. مجاز نیز در علم بلاغت به‌این‌صورت تعریف می‌شود: «استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و موضوع‌له حقیقی به مناسبتی، و آن مناسبت را در اصطلاح فن بدیع، علاقه می‌گویند.» (همایی، ۱۳۸۵، ۲۴۷). نظریه‌ی ارسطو را می‌توان نخستین نظریه‌ی علمی در باب مطالعه‌ی استعاره دانست؛ اما ارزش اثر وی تنها به این نکته محدود نمی‌شود، بلکه این نظریه قرن‌های متمادی بر تفکر غرب غلبه داشته است و زیربنای رویکردهای سنتی استعاره محسوب می‌گردد. نگرش سنتی دارای پنج ویژگی است: در این نگرش، استعاره ۱. ویژگی کلمات است و پدیده‌ای صرفاً زبانی محسوب می‌شود؛ ۲. به‌منظور دستیابی به اهداف بلاغی و زیباشناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ۳. بر پایه‌ی شباهت میان دو عنصر پایه‌ریزی می‌شود؛ ۴. استفاده‌ی آگاهانه و عمدانه از کلمات است که فرد به‌شرط بهره‌بردن از استعدادی قابل توجه می‌تواند به‌خوبی آن را در زبان به‌کار ببرد و ۵. یکی از صنایع ادبی است و جزء لاینفک مکالمات روزمره به‌حساب نمی‌آید (کووکسس، ۲۰۱۰، IXتاX). پنج ویژگی مذکور از دو پیش‌فرض اساسی در نگرش سنتی ناشی می‌شود: یکی این‌که مفهوم ثابت و مشخصی به‌نام زبان روزمره وجود دارد و دیگر این‌که مرز قطعی و روشنی بین زبان ادبی و زبان روزمره قابل‌شناسایی است. درحالی‌که گیبز (۱۹۹۴، ۷۶) پس از مطالعه‌ی مشخصه‌های این دو حوزه به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از ویژگی‌هایی که مخصوص متون ادبی در نظر گرفته می‌شود مانند استفاده از فنون بلاغی همچون استعاره و مجاز، در زبان روزمره هم به‌وفور یافت می‌شود. نگرش دوم در مطالعه‌ی استعاره نگرش رمانتیک نامیده می‌شود که به قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. در این نگرش، استعاره لازمه‌ی زبان و تفکر برای بیان جهان خارج به‌شمار می‌آید و محدود به زبان ادبی نمی‌شود (صفوی، ۱۳۸۷، ۳۶۸).

نگرش سوم در مطالعه‌ی استعاره که به‌نوعی بسط و گسترش نگرش دوم به‌حساب می‌آید نخستین بار به‌صورت نظریه‌ای منسجم توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با عنوان نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی مطرح شد. البته طبق نظر لیکاف (۱۹۹۳) نگرش امروزی به استعاره و اینکه استعاره بخشی از نظام زبانی و تفکر ما محسوب می‌شود نخستین بار توسط ردی^۲ (۱۹۷۹) مطرح شده است. ردی (۱۹۷۹) برای نخستین بار نشان می‌دهد که زبان انگلیسی روزمره تا حد زیادی استعاری است و جایگاه اصلی استعاره در تفکر است، نه در زبان. به عقیده‌ی وی، استعاره بخش اصلی و جدایی‌ناپذیر مفهوم‌سازی جهان است و رفتار روزمره‌ی ما منعکس‌کننده‌ی درک استعاری ما از تجربیاتمان محسوب می‌شود.

درحالی‌که در دهه‌ی ۱۹۷۰ زبان‌شناسی زایشی در کانون توجه مطالعات زبانی قرار داشت و

¹ Gibbs

² Reddy

چهارچوب صوری این نظریه به مطالعه‌ی زبان، معنی‌شناسی را حوزه‌ی حاشیه‌ای و کم‌اهمیت در مطالعات زبانی در نظر می‌گرفت، می‌توان پس از افول معنی‌شناسی زایا^۱ اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) را احیاکننده‌ی مطالعات معنایی و نقطه‌ی آغاز معنی‌شناسی شناختی و به‌طور کلی‌تر زبان‌شناسی شناختی در نظر گرفت (گیرارتز^۲، ۲۰۱۰، ۲۰۴). در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، استعاره ویژگی مفهیم است نه کلمات و زبان استعاری بروز و ظهور روساختی استعاره‌های مفهومی محسوب می‌شود؛ کارکرد اصلی استعاره درک بهتر مفهیم است نه دستیابی صرف به اهداف زیباشناختی و هنرمندانه؛ استعاره اغلب نه برحسب شباهت بلکه برپایه‌ی همبستگی‌هایی که در دوران کودکی تجربه می‌شوند، طرح‌ریزی می‌گردد؛ استعاره در زندگی روزمره، توسط افراد عادی و بدون نیاز به صرف تلاش مورد استفاده قرار می‌گیرد. به‌عبارت‌دیگر نظام استعاره‌ی مفهومی درست مانند نظام زبانی و سایر نظام‌های مفهومی ما ناخودآگاه و خودکار است و بدون صرف تلاش قابل‌توجه عمل می‌کند و نهایتاً استعاره تنها یک ابزار زبانی برای بیان اندیشه نیست؛ بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است (کووکسس^۳، ۲۰۱۰، X).

مهم‌ترین گسترش نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، نظریه‌ی ادغام^۴ است که فوکونیه^۵ و ترنر^۶ (۱۹۹۴، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸) آن را معرفی کردند. در این نظریه استعاره و مجاز موارد خاصی از سازوکارهای نگاشت عمومی‌تر ذهنی محسوب می‌شوند. همچنین در این نظریه برخلاف نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی که دارای دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد است، چهار فضای ذهنی^۷ وجود دارد. دو مورد از فضاهای مذکور، فضاهای ذهنی درون‌داد^۸ هستند که در حقیقت همان حوزه‌های مبدأ و مقصد نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به‌شمار می‌روند. فضای ذهنی دیگر که فضای میانی یا ادغام نامیده می‌شود، تعامل فضاهای درون‌داد را نشان می‌دهد. در این فضا دانش فضاهای درون‌داد باهم ترکیب شده، ساختار اطلاعاتی منسجمی را تشکیل می‌دهند که به‌طورموقت در ذهن اهل زبان فعال می‌شود. فضای چهارم نیز تحت عنوان فضای عام^۸ شامل طرح‌واره‌هایی است که دو فضای درون‌داد به‌طورمشترک از آن برخوردار هستند. به عقیده‌ی گیرارتز (۲۰۱۰، ۲۱۱ تا ۲۱۲) این مدل نسبت به مدل استعاره‌ی مفهومی دارای برتری‌هایی است: ۱. رویکرد حاضر بر تعامل حوزه‌های مبدأ و مقصد تأکید می‌کند و به توصیف این مطلب می‌پردازد که فضاهای ادغام دربردارنده‌ی مشخصه‌هایی هستند که به هیچ‌یک از حوزه‌های درون‌داد تعلق ندارند؛ ۲. این رویکرد ابزار مناسبی برای تحلیل استعاره‌های پیچیده که در آن‌ها حوزه‌های درون‌داد متنوعی وجود دارد، محسوب می‌شود؛ و ۳. این رویکرد کارکرد استعاره و مجاز را در

¹ Generative Semantics

² Geeraerts

³ Blending

⁴ Fauconnier

⁵ Turner

⁶ Mental Space

⁷ Input Space

⁸ Generic Space

گفتمان بهتر و دقیق‌تر تبیین می‌کند.

البته بایستی خاطر نشان کرد که لیکاف (۲۰۰۸) در نظریه‌ای تحت عنوان نظریه‌ی عصب‌شناختی استعاره^۱ از یافته‌ها و شواهد حوزه‌ی عصب‌شناسی زبان به‌منظور تبیین چگونگی کارکرد استعاره‌های مفهومی در مغز بهره می‌برد. به عقیده‌ی وی (۲۰۰۸، ۱۷) باوجود پیشرفت‌های صورت‌گرفته در زمینه‌ی مطالعات عصب‌شناختی، خطوط کلی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) ثابت و معتبر باقی مانده است.

براساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی مطالعات متعددی در زبان فارسی صورت پذیرفته است که از میان مهم‌ترین آن‌ها می‌توان مواردی همچون امینی (۱۳۷۱)، مشعشی (۱۳۸۰)، تاج (۱۳۸۱)، سیف‌اللهی (۱۳۸۲)، یوسفی راد (۱۳۸۲)، روحی (۱۳۸۷)، حسندخت (۱۳۸۸)، فرجی (۱۳۸۸)، منصوبی (۱۳۸۹)، زاهدی و ذهاب ناظوری (۱۳۹۰)، پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲)، شرف‌زاده و زارع (۱۳۹۱)، ملکیان (۱۳۹۱)، افراشی و صامت‌جوکندان (۱۳۹۱) زورروز و همکاران (۱۳۹۲) و گلشایی و همکاران (۱۳۹۳) را برشمرد. به‌عنوان نمونه فرجی (۱۳۸۸) استعاره‌های موجود در متون سیاسی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را استخراج نموده و نهایتاً به این نتیجه رسیده است که دوازده استعاره‌ی مفهومی در این متون مورد استفاده قرار گرفته است. روحی (۱۳۸۷) در اثر خود با روش جستجوی دستی به شناسایی و استخراج هفت احساس «عشق، غم، شادی، نفرت، نگرانی، خشم و ترس» از روی یک مجموعه داستان، یک داستان و سه رمان پرداخته است. در اثر گلشایی و همکاران (۱۳۹۳) با اتخاذ روشی پیکره‌بنیاد برخی از مفروضات نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به محک آزمایش گذاشته شده و نهایتاً این نتیجه به‌دست آمده است که اولاً این فرض نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی که زبان استعاری جایگاهی فرعی نسبت به استعاره‌های مفهومی ذهنی دارد، مورد تأیید نیست و ثانیاً فرض نظام‌مندبودن استعاره‌های زبانی متعارف به‌طور نسبی مورد تأیید است. در اثر افراشی و صامت‌جوکندان (۱۳۹۱) استعاره‌های شناختی حوزه‌ی مبدأ «رنگ» در زبان فارسی به روشی پیکره‌بنیاد مورد بررسی قرار گرفته است و نهایتاً این نتیجه به‌دست آمده است که پرسامدترین حوزه‌های مقصد مرتبط به حوزه‌ی مبدأ رنگ در زبان فارسی عبارت‌اند از حوزه‌ی «عواطف و اندیشه». منبع استخراج داده‌های استعاری در اثر پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲) که به مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی پنج حوزه‌ی «شادی، غم، خشم، ترس و عشق» در متون ادبی دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند، دو اثر امثال‌وحکم دهخدا (۱۳۳۹) و فرهنگ کنایات انوری (۱۳۹۰) است و درنهایت برای حوزه‌ی ترس تنها دو حوزه‌ی مبدأ «ظرف و دشمن یا حریف» معرفی شده و محتوای آن با زبان انگلیسی مقایسه گردیده است. شرف‌زاده و زارع (۱۳۹۱) مفهوم‌سازی استعاری ترس را در زبان فارسی مورد مطالعه قرار داده‌اند. در زمینه‌ی ماهیت داده‌های پژوهش در بخشی از اثر ایشان به این نکته اشاره شده است که «داده‌های پژوهش، روزنامه‌ها و مجله‌های مختلفی هستند که به‌نحوی این استعاره را به‌کار برده‌اند». اما در بخش

¹ Neural Theory of Metaphor

دیگری از اثر مذکور خاطرنشان شده است که «برای یافتن استعاره‌های مفهومی در حوزه‌ی ترس، پس از جمع‌آوری جمله‌های مختلفی که فارسی‌زبانان در مکالمات روزمره‌ی خود از آن بهره می‌برند، استعاره‌های مفهومی این حوزه مورد بررسی قرار گرفتند». بنابراین خواننده پی نمی‌برد که ماهیت داده‌های ایشان چیست و چگونه استخراج شده‌اند؟ ایشان در نهایت شش حوزه‌ی مبدأ را برای مفهوم‌سازی حوزه‌ی مقصد ترس در زبان فارسی شناسایی نموده‌اند که عبارت‌اند از: «مرگ، بی‌حرکتی، سیال، گیاه، سرما، حیوان درون». ملکیان (۱۳۹۱) در اثر خود به بررسی مفهوم‌سازی استعاری پنج حوزه‌ی «شادی، غم، خشم، ترس و عشق» در گفتار روزمره‌ی مردم شهر تهران پرداخته است. وی از میان ۴۵ عبارت استعاری استخراج‌شده‌ی مربوط به حوزه‌ی ترس ۱۶ حوزه‌ی مبدأ «بیماری، لرزیدن، جابجایی قلب، رفتار حیوانی، از حرکت ایستادن، رنگ‌پریدگی، ماده‌ی درون ظرف، عدم کنترل بر مجاری دفع ادرار، مرگ، سردرگمی، مانع، خرابی دستگاه، گرما، سرما، تغییر نوع نگاه کردن و تغییر نوع تپش قلب» را شناسایی نموده است.

تا نزدیک به دو دهه پس از معرفی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطالعات استعاری در زبان‌های مختلف عمدتاً بر مبنای شش زبانی محققان (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ لیکاف، ۱۹۸۷؛ لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹؛ لیکاف، ۱۹۹۳) و نهایتاً جستجوی دستی (به‌عنوان ابتدایی‌ترین و پرزحمت‌ترین روش پیکره‌ای) یک یا دو نوشته‌ی (کتاب، مجله، روزنامه) مشخص (جکل، ۱۹۹۵؛ زاهدی و دریکوند، ۱۳۹۰) و استخراج الگوهای استعاری آن‌ها صورت می‌پذیرفت. اما در سال‌های اخیر استفاده از روش‌های پیکره‌بنیاد رایانه‌ای برای مطالعات استعاری، اگرچه هنوز در مراحل آغازین قرار دارد، رشد قابل توجهی داشته است که از میان آن‌ها می‌توان به مواردی همچون کوویستو-آلانکو^۱ (۲۰۰۰)، پارتینگتون^۲ (۲۰۰۳)، تیساری^۳ (۲۰۰۳)، هنکس^۴ (۲۰۰۴)، دینان^۵ (۱۹۹۹، ۲۰۰۶)، استفانوویچ (۲۰۰۴، ۲۰۰۶b)، مارتین^۶ (۲۰۰۶) و تورکر^۷ (۲۰۱۳) اشاره نمود.

از میان پژوهش‌های معرفی‌شده در زبان فارسی تنها در آثار معدودی همچون زاهدی و ذهاب ناظوری (۱۳۹۰)، افراشی و صامت‌جوکندان (۱۳۹۱) زوروز و همکاران (۱۳۹۲) و گلشایی و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از روش‌های پیکره‌بنیاد رایانه‌ای به مطالعه‌ی استعاره‌های شناختی پرداخته شده است و در سایر آثار یا از روش شمی و یا از روش جستجوی دستی متون نوشتاری یا گفتاری برای استخراج داده‌ها بهره گرفته شده است.

¹ Koivisto-Alanko

² Partington

³ Tissari

⁴ Hanks

⁵ Deignan

⁶ Martin

⁷ Türker

چهارچوب نظری

مبانی نظری پژوهش حاضر برگرفته از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ لیکاف، ۱۹۸۷؛ لیکاف، ۱۹۹۳؛ لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹) است. طبق نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) دلیل این امر که مفاهیم انتزاعی توسط مفاهیم عینی مفهوم‌سازی می‌شوند این است که تفکر درباره‌ی مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم عینی ساده‌سازی می‌گردد. اما استعاره‌ی مفهومی چیست؟ درک یک حوزه‌ی مفهومی برحسب حوزه‌ی مفهومی دیگر استعاره‌ی مفهومی نامیده می‌شود. برای صورت‌بندی استعاره‌های مفهومی از الگوی «حوزه‌ی مفهومی الف حوزه‌ی مفهومی ب است.» یا «حوزه‌ی مفهومی الف به‌مثابه‌ی حوزه‌ی مفهومی ب است.» استفاده می‌شود. در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به‌منظور حفظ تمایز بین استعاره‌های مفهومی و عبارت‌های زبانی منعکس‌کننده‌ی آن‌ها، برای نام‌بردن از استعاره‌های مفهومی از الگوی «حوزه‌ی مقصد به‌مثابه‌ی حوزه‌ی مبدأ» استفاده می‌شود. به‌عقیده‌ی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) نه‌تنها در استعاره‌ی مفهومی یک حوزه برحسب حوزه‌ی دیگر درک می‌شود؛ بلکه در این امر جهتی نیز وجود دارد به این صورت که مفاهیم انتزاعی‌تر برحسب مفاهیم عینی‌تر درک می‌شوند و جسم و بدن انسان و همچنین تجربه‌های جسمانی یک مبدأ تمام‌عیار برای چنین نگاشت‌هایی محسوب می‌شوند. این ویژگی استعاره، یک‌سویگی^۱ نامیده می‌شود. به‌طور مثال وجود عبارت‌هایی چون:

الف) دیگر به آخر خط رسیده‌ایم.

ب) با این وضعیت به هیچ‌جا نمی‌رسیم.

پ) مدام سر راهمان سنگ می‌اندازند.

که به فرض آن‌ها را زوجی در مورد رابطه‌ی عاطفی‌شان بیان کرده‌اند، منعکس‌کننده‌ی استعاره‌ی مفهومی «عشق به‌مثابه‌ی سفر» است. در این استعاره‌ی مفهومی حوزه‌ی مقصد «عشق» به‌وسیله‌ی حوزه‌ی مبدأ «سفر» درک شده است یا به‌بیان دیگر نگاشتی سازمان‌یافته از حوزه‌ی مبدأ به‌حوزه‌ی مقصد صورت پذیرفته است؛ نگاشت بین دو حوزه نیز به این معنا است که بین عناصر حوزه‌ی مفهومی مقصد با عناصر حوزه‌ی مفهومی مبدأ رابطه‌ی تناظر^۲ برقرار شده است. به‌عقیده‌ی کووکسس (۲۰۱۰) رابطه‌ی تناظر به این معناست که عناصر مفهومی تشکیل‌دهنده‌ی حوزه‌ی مقصد با عناصر مفهومی تشکیل‌دهنده‌ی حوزه‌ی مبدأ متناظر هستند. به‌لحاظ تخصصی تناظرهای مذکور «نگاشت» نامیده می‌شوند. تناظرهای مثال بالا به‌قرار زیر است:

- عشاق متناظر با هم‌سفران هستند.

- رابطه‌ی عاطفی متناظر با وسیله‌ی نقلیه‌ی سفر است.

- هدف‌های مشترک عشاق متناظر با مقصد مشترک سفر است.

- مشکلات رابطه متناظر با موانع سفر است.

^۱ Unidirectionality

^۲ Correspondence

- تصمیم درباره‌ی مسیر متناظر با انتخاب‌های مربوط به رابطه‌ی مشترک است.
 - مسیر پیموده‌شده متناظر با پیشرفت به‌دست‌آمده در رابطه‌ی مشترک است.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) برحسب کارکرد استعاره‌های مفهومی سه نوع استعاره را معرفی می‌نمایند که عبارت‌انداز: استعاره‌های ساختاری،^۱ استعاره‌های جهت‌^۲ و استعاره‌های هستی‌شناختی.^۳ در استعاره‌های ساختاری، حوزه‌ی مبدأ یک ساختار دانش غنی برای حوزه‌ی مقصد فراهم می‌نماید. در واقع، کارکرد شناختی این نوع استعاره این است که اهل زبان را قادر می‌کند حوزه‌ی مقصد را براساس ساختار حوزه‌ی مبدأ درک نمایند. استعاره‌های جهت‌^۲ کل نظام مفاهیم را سازمان‌دهی می‌کنند و کارکرد شناختی‌شان منسجم کردن مجموعه‌ای از حوزه‌های مقصد در نظام مفهومی ماست. به‌همین دلیل کووکسس (۲۰۱۰، ۴۰) معتقد است بهتر است این نوع استعاره را استعاره‌ی انسجام^۴ بنامیم. مراد از انسجام این است که برخی حوزه‌های مقصد تمایل دارند تا به شیوه‌ای یکسان و یکپارچه مفهوم‌سازی شوند. به‌طور مثال، حوزه‌های مقصدی چون «بیشتر، سلامتی، کنترل و خوش حالی» به‌صورت یکپارچه از طریق حوزه‌ی مبدأ «بالا» مفهوم‌سازی می‌شوند. کارکرد شناختی دیگر این نوع استعاره این است که اهل زبان را قادر می‌کند حوزه‌های مقصد را برحسب جهت‌گیری‌های فضایی همچون «پایین/بالا»، «جلو/عقب»، «رو/زیر»، «داخل/بیرون» و... درک کنند. در استعاره‌های هستی‌شناختی نیز تجربه‌ها، رویدادها، فعالیت‌ها، احساسات و عقاید ما همچون اشیاء، مواد و ظروف مفهوم‌سازی می‌شوند و از این طریق قادر خواهیم بود به آن مفاهیم ارجاع دهیم، آن‌ها را مقوله‌بندی کنیم، مقدارشان را تعیین کنیم و نهایتاً در موردشان بیندیشیم.

به‌عقیده‌ی لیکاف (۱۹۹۳) رویدادها اعم از «تغییر حالت/وضعیت، کنش‌ها و فعالیت‌ها» برحسب حوزه‌های میدانی چون «جابه‌جایی فیزیکی»، «نیروی فیزیکی» و «مکان فیزیکی» درک می‌شوند. وی در همین رابطه استعاره‌ی ساختار رویداد^۵ را که بر پایه‌ی دو مفهوم متفاوت مکان و شیء منجر به دو نظام متفاوت می‌شود، مطرح می‌نماید و برای آن زیراستعاره‌های زیر را نام می‌برد:

الف) زیراستعاره‌های ساختار رویداد برحسب مفهوم مکان

حالت به‌مثابه‌ی مکان، تغییر به‌مثابه‌ی حرکت، علت به‌مثابه‌ی نیرو، عمل به‌مثابه‌ی حرکت خودرونده،^۶ هدف به‌مثابه‌ی مقصد، وسایل تغییر حالت به‌مثابه‌ی مسیر منتهی به مقصد، سختی به‌مثابه‌ی موانع حرکت، پیشرفت موردانتظار به‌مثابه‌ی برنامه‌ی سفر، رویدادهای خارجی به‌مثابه‌ی اشیاء بزرگ درحال حرکت، فعالیت‌های هدف‌دار درازمدت به‌مثابه‌ی سفر.

ب) زیراستعاره‌های ساختار رویداد برحسب مفهوم شیء

¹ Structural

² Orientation

³ Ontological

⁴ Coherence

⁵ Event Structure Metaphor

⁶ Self-propelled

ویژگی^۱ به‌مثابه‌ی مالکیت، تغییر به‌مثابه‌ی جابه‌جایی مالکیت، علت به‌مثابه‌ی نیروی کنترل‌کننده‌ی جابه‌جایی مالکیت، عمل به‌مثابه‌ی حرکت خودکنترل‌شده‌ی به‌دست‌آوردن یا ازدست‌دادن مالکیت، اهداف به‌مثابه‌ی اشیاء مطلوب، دستیابی به هدف به‌مثابه‌ی به‌دست‌آوردن شیء مطلوب.

روش پژوهش

به‌عقیده‌ی استفانوویچ (۲۰۰۶a، ۲۰۰۶b) در زمینه‌ی استخراج استعاره‌های زبانی از پیکره‌های زبانی هفت روش وجود دارد: ۱. جستجوی دستی؛ ۲. جستجوی واحدهای واژگانی مربوط به‌حوزه‌ی مبدأ؛ ۳. جستجوی واحدهای واژگانی مربوط به‌حوزه‌ی مقصد؛ ۴. جستجوی جمله‌های حاوی واحدهای واژگانی حوزه‌ی مبدأ و مقصد؛ ۵. جستجو برحسب نشانگرهای استعاره؛ ۶. استخراج داده از پیکره‌هایی که در آن‌ها حوزه‌های معنایی^۳ برچسب‌گذاری شده‌اند و ۷. استخراج داده از پیکره‌هایی که در آن‌ها نگاشت‌های مفهومی برچسب‌گذاری شده‌اند. برحسب هدف پژوهش و امکانات پیکره‌ای هر زبان می‌توان از یکی از روش‌های فوق یا ترکیبی از آن‌ها استفاده نمود. به‌طور مثال، دو روش پایانی را تنها می‌توان در زبان‌هایی که دارای پیکره‌های برچسب‌خورده‌ی حوزه‌های معنایی و نگاشت‌های مفهومی هستند به‌کار بست و چنین پیکره‌هایی در زبان فارسی وجود ندارند. روش دوم باهدف پژوهش حاضر سازگار نیست؛ چراکه هدف پژوهش حاضر بررسی یک حوزه‌ی مقصد خاص است درحالی‌که در روش دوم، حوزه‌های مبدأ خاص موردبررسی قرار می‌گیرند. به‌منظور استفاده از روش چهارم باید ابتدا فهرست کاملی از واژه‌های حوزه‌ی مبدأ و مقصد را تعیین نمود و سپس آن‌ها را در پیکره جستجو نمود. پیش‌از جستجو نیز باید نگاشت‌های مفهومی مربوط به یک حوزه‌ی مقصد را در اختیار داشت؛ درصورتی‌که هدف پژوهش حاضر یافتن همین نگاشت‌هاست. در صورت تعریف دقیق نشانگرهای زبانی استعاره در هر زبان می‌توان از روش پنجم استفاده نمود. چنین تعریفی در زبان فارسی ارائه نشده است و بررسی آن پژوهش مستقل دیگری را طلب می‌نماید. در روش نخست که زیرمجموعه‌ای از روش‌های سنتی استخراج داده به‌حساب می‌آید، پژوهشگر با مطالعه‌ی سطر به‌سطر یک یا چند اثر مکتوب به‌صورت دستی به استخراج استعاره‌های مفهومی می‌پردازد. روش مذکور نسبت به روش‌های پیکره‌بنیاد رایانه‌ای بسیار زمان‌بر است و تنها بروی حجم نسبتاً کمی از داده‌های زبانی قابل‌اعمال است و درنتیجه نمی‌توان نتایج به‌دست‌آمده از آن را به‌کل زبان تعمیم داد.

با توجه به هدف پژوهش حاضر و امکانات پیکره‌ای زبان فارسی، به منظور بررسی حوزه‌ی مقصد «ترس» از روش پیکره‌بنیاد استفانوویچ (۲۰۰۶b) تحت‌عنوان «تحلیل الگوی استعاری» که متعلق به روش سوم است، استفاده می‌شود. پیش‌تر در آثاری همچون دینان (۱۹۹۵ و ۱۹۹۹) به‌منظور مطالعه‌ی حوزه‌های مبدأ استعاره از روش‌های پیکره‌بنیاد استفاده شده بود؛ اما مطالعه‌ی حوزه‌های مقصد استعاره

¹ Attribute

² Metaphor Markers

³ Semantic Fields

با روش پیکره‌ای به تیساری (۲۰۰۳)، استفانویچ (۲۰۰۴) و استفانویچ (۲۰۰۶b) بازمی‌گردد. روش تحلیل الگوی استعاری به این شکل است که ابتدا یک واحد واژگانی^۱ که منعکس‌کننده‌ی حوزه‌ی مقصد موردنظر است، انتخاب می‌گردد و سپس تمامی رخدادهای^۲ آن واحد واژگانی در پیکره توسط رایانه استخراج می‌گردد. در مرحله‌ی بعد، الگوهای استعاری داده‌های زبانی توسط کاربر انسانی تعیین می‌گردند و نهایتاً استعاره‌های مفهومی زیربنای این الگوهای استعاری معرفی می‌گردند. سؤال اساسی که ممکن است در این روش مطرح شود این است که آیا می‌توان با این روش تمامی نگاشت‌های استعاری یک حوزه‌ی مقصد خاص را شناسایی نمود؟ زیرا همان‌طور که می‌دانیم در عبارت‌های استعاری الزاماً واحد واژگانی منعکس‌کننده‌ی یک حوزه‌ی مقصد خاص حضور ندارد. به‌طور مثال در عبارت استعاری «رنگ به چهره نداشت»^۳ که استعاره‌ی مفهومی «ترس به‌مثابه‌ی رنگ‌پریدگی» را منعکس می‌نماید اثری از واحد واژگانی «ترس» به‌چشم نمی‌خورد؛ درحالی‌که در عبارت استعاری «از شدت ترس رنگ به چهره نداشت» می‌توان واحد واژگانی مذکور را مشاهده نمود. استفانویچ (۲۰۰۶b) پس از بررسی پنج حوزه‌ی مقصد «غم، شادی، خشم، ترس و نفرت» در زبان انگلیسی براساس روش تحلیل الگوی استعاری و مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی به‌دست‌آمده به‌وسیله‌ی این روش و استعاره‌هایی که با روش‌های سنتی و مبتنی بر شم زبانی استخراج شده بودند، به این نتیجه می‌رسد که روش تحلیل الگوی استعاری علاوه‌بر شناسایی تمام موارد مستخرج به روش سنتی، استعاره‌های جدید پرتکرار دیگری را نیز شناسایی می‌نماید که هرگز در ادبیات مربوط به استعاره‌های احساس ذکری از آن‌ها نرفته است. نکته‌ی حائز اهمیت در زمینه‌ی روش مذکور امکان بررسی کمی داده‌ها و تعمیم نتایج آن‌ها و همچنین به‌دست‌دادن استاندارد برای مطالعات میان‌زبانی حوزه‌ی استعاره است؛ درحالی‌که در روش‌های مبتنی بر شم چنین امکانی برای محقق فراهم نیست و نمی‌توان با استفاده از نتایج کمی به‌دست‌آمده میزان زایایی یا مرکزی بودن یک استعاره‌ی مفهومی خاص را در یک زبان مشخص نشان داد. به‌عقیده‌ی لیکاف و کووکسس (۱۹۸۷، ۶ و ۷) میزان زایایی یک استعاره‌ی مفهومی با استفاده از دو ملاک تعیین می‌شود: ۱. فراوانی (بسامد) عبارت‌های زبانی بیان‌کننده‌ی یک استعاره‌ی مفهومی؛ ۲. فراوانی استلزامات استعاری یک استعاره‌ی مفهومی. به‌این‌معنی که هرچه تعداد عبارت‌های زبانی و استلزامات استعاری یک استعاره‌ی مفهومی خاص بیشتر باشد، میزان زایایی آن استعاره در زبان بیشتر است. به‌عقیده‌ی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در مفهوم‌سازی‌های استعاری علاوه‌بر نگاشت بین عناصر حوزه‌ای مفهومی مقصد و مبدأ، یک دانش اضافی غنی از حوزه‌ی مبدأ به‌حوزه‌ی مقصد نگاشت می‌شود که این نگاشت اصطلاحاً استلزام استعاری نامیده می‌شود. به‌طور معمول، حوزه‌های مبدأ پربسامد دارای استلزامات استعاری بیشتری نیز هستند و می‌توان عامل دوم را تابعی از عامل نخست در نظر گرفت.

^۱ Lexical Item

^۲ Occurrences

^۳ ممکن است به‌دلیل بیماری یا دلایل دیگری به‌جز «ترس» فرد رنگ به‌چهره نداشته باشد؛ اما در این مثال فرض بر این است که علت «رنگ به‌چهره نداشتن» عامل ترس بوده است.

بنابراین، در اثر حاضر عامل نخست لیکاف و کووکسس (۱۹۸۷) به‌عنوان ملاک ارزیابی زایایی حوزه‌های مبدأ به‌کار می‌رود.

الگوی استعاری

استفانوویچ (۲۰۰۶b، ۶۶) الگوی استعاری را این‌گونه تعریف می‌نماید: «عبارتی چندکلمه‌ای از یک حوزه‌ی مبدأ است که در درون آن یک واحد واژگانی از یک حوزه‌ی مقصد مفروض درج شده است.» به‌طور مثال عبارت‌های چندکلمه‌ای زیر، نمونه‌ای از الگوهای استعاری هستند؛ چراکه در آن‌ها واحد واژگانی «زمان» که یکی از کلمات منعکس‌کننده‌ی حوزه‌ی مقصد «زمان» است، در درون عبارت‌های چندکلمه‌ای حوزه‌ی مبدأ «پول» درج شده است.

- با این کار زمان زیادی را ذخیره می‌کنیم.

- زمان کافی برای این کار ندارم.

- در امتحان قبلی زمان زیادی را از دست دادم.

طبق نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) عبارت‌های زبانی فوق استعاره‌ی مفهومی «زمان به‌مثابه‌ی پول» را بیان می‌کنند.

روش تحلیل الگوی استعاری روشی است مبتنی بر فقره‌های واژگانی.^۱ بنابراین بایستی برای حوزه‌های مقصد موردنظر، واحد یا واحدهایی واژگانی نماینده‌ی آن حوزه‌ها انتخاب شود. استفانوویچ (۲۰۰۶b) از فراوانی خام به‌عنوان روشی به‌منظور این انتخاب بهره می‌گیرد و معتقد است هر واحدی که در پیکره، فراوانی خام بیشتری نسبت به سایر واحدهای یک حوزه‌ی مقصد داشته باشد، نماینده‌ی بهتری برای آن حوزه خواهد بود. پیکره‌ی مورداستفاده در پژوهش حاضر پیکره‌ی همشهری ۲ است که توسط گروه پژوهشی پایگاه داده‌ی دانشگاه تهران تهیه شده است (آل احمد و همکاران ۲۰۰۹). پیکره‌ی مذکور مجموعه‌ای از متون مطبوعاتی با موضوع‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و غیره است که از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۷ گردآوری شده است و دارای حدوداً ۱۵۰ میلیون واژه است.

در اثر حاضر ابتدا براساس فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی تألیف فرج‌الله خداپرستی (۱۳۷۶) واژه‌های مترادف با ترس استخراج گردید. سپس فراوانی خام هر یک از این واژه‌ها در پیکره به‌دست آمد و برحسب عامل فراوانی، واژه‌ی ترس با ۷۷۷۸ وقوع در پیکره به‌عنوان نماینده‌ی حوزه‌ی مقصد ترس انتخاب گردید. واژه‌های مترادف با ترس به‌همراه فراوانی‌شان عبارت‌انداز «دغدغه: ۷۲۷۷»، «اضطراب: ۴۴۹۸»، «وحشت: ۳۴۲۳»، «بیم: ۲۱۶۰»، «هراس: ۱۹۲۹»، «تشویش: ۱۰۴۴»، «واهمه: ۶۴۰»، «رعب: ۵۵۱»، «هول: ۴۴۱»، «پروا: ۳۱۴»، «اعراض: ۱۲۷»، «دهشت: ۱۲۵» و «جبن: ۸». در مرحله‌ی بعد به روش نمونه‌گیری تصادفی، ۱۰۰۰ مورد از رخداد‌های واژه‌ی ترس به‌همراه بافت زبانی این واژه به‌دست آمد. سپس، با روش تحلیل الگوی استعاری که پیش‌تر معرفی گردید،

^۱ Lexemes

استعاره‌های مفهومی واژه‌ی ترس استخراج شد و در نهایت فراوانی هر یک از حوزه‌های مبدأ تعیین گردید. شایان ذکر است که در اثر حاضر نرم‌افزار پیکره‌ای AntConc (آنتونی ۲۰۱۴) برای انجام جستجوهای پیکره‌ای مورد استفاده قرار گرفت و با استفاده از آن کلیدواژه‌ی «ترس» به همراه بافت متنی آن (در بازه‌ی واژگانی قابل تعریف) به صورت فهرست واژه‌نما^۱ استخراج گردید. نرم‌افزار مذکور با پشتیبانی از استاندارد یونی کد برای پردازش اکثر خط‌های زبانی از جمله خط فارسی مناسب است. پیش از تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش بایستی به این نکته اشاره کرد که به عقیده‌ی لیکاف (۱۹۹۳)، ۲۱۹ تا ۲۸۱) دو بخش متفاوت یک عبارت زبانی ممکن است دو نگاشت متفاوت را بیان نماید. وضعیت مذکور «نگاشت‌های هم‌زمان» نامیده می‌شود. به طور مثال در جمله‌ی «او دچار ترس بیش از حد و ریشه‌دار شد»، سه عبارت «دچار شدن»، «ریشه‌دار» و «بیش از حد» به ترتیب سه حوزه‌ی مبدأ «بیماری»، «موجود زنده (گیاه)» و «ماده‌ی درون ظرف» را فعال می‌نمایند: «ترس به مثابه‌ی بیماری»، «ترس به مثابه‌ی موجود زنده (گیاه)»، «شدت احساس به مثابه‌ی مقدار ماده‌ی درون ظرف». به هنگام محاسبه‌ی فراوانی حوزه‌های مبدأ دخیل در مفهوم‌سازی استعاری ترس در پژوهش حاضر تمامی نگاشت‌های هم‌زمان عبارت‌های زبانی مورد شمارش قرار گرفت؛ اما به منظور پیشگیری از افزایش حجم اثر، این‌گونه عبارت‌ها در جدول شماره ۱ تنها در مقابل یکی از حوزه‌های مبدأ ارائه گردید.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، نتایج حاصل از بررسی ۱۰۰۰ مورد از رخداد‌های پیکره‌ای واژه‌ی ترس برحسب چهارچوب نظری استعاری مفهومی ارائه می‌گردد. لازم به ذکر است که به دلیل طولانی بودن بسیاری از داده‌های پیکره‌ای مثال‌های معرف هر یک از حوزه‌های مبدأ کوتاه شده‌اند و به ذکر الگوی استعاری کمینه بسنده شده است؛ به این معنی که در موارد بی‌شماری که شرکت‌کنندگان در رویدادهای اسمی یا فعلی، کلمات دارای وابسته‌های متعدد اسمی و صفتی بوده‌اند و نقشی را نیز در تحلیل داده‌ها ایفا نمی‌نموده‌اند، یا تنها هسته‌ی نحوی آن عبارت‌ها ذکر شده است یا در مورد ضمائر شخصی جدا، اسامی افراد و موجودیت‌های انسانی واژه‌ی «فرد» یا «افراد» جایگزین شده است. مثلاً به جای عبارت پیکره‌ای «بسیاری از روستائیان از ترس جان، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کرده و گریخته‌اند» عبارت کوتاه‌شده‌ی «افراد از ترس گریخته‌اند» یا «از ترس گریخته‌اند» به عنوان عبارت زبانی معرف استعاری «ترس به مثابه‌ی فرار» در جدول ۱ ارائه شده است. یا در مثالی دیگر عبارت «افراد مبتلا به ترس» به جای داده‌ی پیکره‌ای «کودکان مبتلا به ترس غالباً علاوه بر واکنش ترس علائم دیگری نیز از خود ظاهر می‌سازند» در جدول تظاهر یافته است. حوزه‌های مبدأ مربوط به واحد واژگانی «ترس» به همراه مثال‌های کوتاه‌شده‌ی آن از پیکره‌ی همشهری ۲ و فراوانی هر یک از حوزه‌های مبدأ در جدول ۱ ارائه شده است. در جدول ۲ نیز حوزه‌های مبدأ برحسب فراوانی وقوع در پیکره از بیش‌ترین تا کم‌ترین

^۱ Concordance List

بسامد ارائه شده‌اند. با توجه به ارتباط مستقیم بین زایایی و فراوانی وقوع حوزه‌های مبدأ که در بخش پیشین معرفی گردید، جدول ۲ منعکس‌کننده‌ی میزان زایایی حوزه‌های مبدأ نیز است. به این معنی که حوزه‌ی مبدأ «شیء» که دارای بیش‌ترین فراوانی است، زایاترین حوزه‌ی مبدأ نیز به حساب می‌آید.

جدول ۱: حوزه‌ی مبدأ ترس با الگوی استعاری و بسامد آن در پیکره

Frequency	Metaphorical Pattern	Source Domain
۶۶	ذهن را از ترس انباشته کردن، دنیا پر از ترس است، فضای بودن را به ترس آکندن، ترس در چهره دیده می‌شد/نمایان بود، ترس در (نزد) فرد جانشین شجاعت شد، اختلالات فرد را پر از ترس نموده‌اند، ترس در فرد ثبات ندارد، عملیات، ترس بر دل افراد افکند، ترس نگاهش را پنهان کرد، ترس در فرد وجود داشت، ترس در سینه‌ی فرد نمی‌گنجد، ترس را در وجود خودش به‌گردش درآورد، زندگی فرد سرشار از ترس شد، در چهره‌اش ترس را دیدم، ترس در فرد وجود داشت، ترس را در وجود فرد فریاد می‌زند، خاطرات/زندگی را مملو از ترس می‌کند، ترس در وجود فرد است، ترس در وجودش انبار شده است، ترس را به‌جان‌اندام فرد انداخت، فرد ابراز ترس نمی‌کرد، درونی کردن ترس، وجود فرد سرشار از ترس گردید، فرد ترس‌ها را به‌درون برد، ترس را در عمق وجودش حس می‌کند، فرد از کوهی از ترس پر است، ترس را از دل بیرون می‌ریزد، ترس را نشان می‌دهیم، ترس خود را بروز داد، بروز ترس در فرد، ترس در فرد بروز کرد، در فرد ترس را برمی‌انگیزاند، ترس در فرد به‌وجود آمد، ترس را در فرد به‌وجود آورد، ترس در تفکر پدید آمد.	۱. مایع / ماده‌ی درون ظرف (تحت فشار)
۲۶	فروریختن ترس، ترس فرد ریخت، ترس از علت خارجی منشأ می‌گیرد، تبلور ترس در چهره‌ی فرد، سرچشمه‌ی ترس، ترس از منابع متفاوتی می‌آید، رعشه‌ی ترس را در اروپا جاری می‌کند، دمیدن ترس.	۲. مایع/گاز
۶۸	ترس بر وجود فرد/اندام فرد مستولی شد، ترس بر فرد غلبه کرد، فرد بر ترس غلبه کرد، فرد اسیر ترس شد، مبارزه با ترس، فرد با ترس درگیر شد/فرد درگیر ترس است، پیکاری بین ترس و شجاعت، فرد ترس را سرکوب کرد، به‌ترس تن داد، ترس فرد را تهدید کرد، حمله‌های ترس، از ترس جلوگیری کرد، ترس به‌فرد هجوم می‌آورد، غالب شدن بر ترس، چیره‌شدن بر ترس، با ترس کنارآمدن، فرد با ترس روبه‌رو شد، با ترس مقابله کنیم، مقابله با ترس، ترس دشمن سعادت فرد است، از ترس شکست خورد، بر ترس خود فائق آمدم، مواجهه با ترس، آگاهی ترس را کشت، کنترل و اداره‌ی ترس، ترس به‌خواب فرد هجوم کرد، ترس فرد را زجر می‌دهد، ترس فرد را عذاب می‌دهد، از ترس در رنج‌بودن.	۳. دشمن / حریف

Frequency	Metaphorical Pattern	Source Domain
۷۲	ترس بیمارگونه، عارضه‌ی ترس، درمان ترس، گرفتار ترس شد، از ترس سگته کرد، از ترس فلج شده بود، از ترس غش کرد، از شدت ترس بی‌هوش شد، ترس مسری است، روش‌های پیشگیری از ترس، از ترس بی‌حال شده بود، ترس مزمن/شایع، ترس مانند یک بیماری مسری از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود، ترس فرد را پیر می‌کند، بیماری ترس، از ترس زهره‌ترک شدیم، از ترس از حال رفتیم، ترس به سیستم بیولوژیک آسیب وارد می‌کند، ترس فرد را به مرحله‌ی قبض روح می‌رساند، از ترس قالب تهی کرده بود، از ترس خفه می‌شود، از ترس پس افتاد، فرد از ترس جان‌باخته، از ترس جان داده بود.	۴. بیماری
۲	ترس جنون‌آمیز، ترس فرد را به جنون می‌کشاند.	۵. جنون
۱	از بار ترس سنگین شده‌اند.	۶. بار
۲۵	موجی از ترس، ترس فرد را فراگرفت، ترس وجود فرد را می‌گرفت، ترس در نگاهش/چشمانش موج می‌زند، ترس را بر سر فرد فرومی‌ریخت، ترس برم داشت، سیل ترس را در جانم ریخت، ترس وجودش را احاطه کرد، موج ترس به ژاپن سرایت کرد.	۷. نیروی طبیعی
۴	ترس فرد را مسخ کرده بود، ترس حاکم شد، ترس حاکم بر زندگی فرد.	۸. مافوق
۱۲	ترکیبی از ترس و خشم، احساس/احتیاط/احترام آمیخته با ترس، ترکیبی از ترس و مرگ، ترس آمیخته باخشم، درهم‌آمیختگی طنز و ترس، خنده را با ترحم و ترس درمی‌آمیزد، ترس و تعلیق به هم تنیده شده‌اند، آمیزه‌ای از ترس و امید/دشمنی.	۹. ماده‌ی مخلوط
۲	از ترس خرناسه‌ای کشید، آرام کردن ترس.	۱۰. حیوان وحشی
۵۶	ترس به سراغ فرد آمد، ترس را از ذهن خود راند، ترس ریشه در جان فرد دوانده است، با ترس راه آمد، ترس آفریده شد، ترس را (در خود) پرورش داد، فرد بذر ترس را کشت کرد/کاشت، ریشه‌ی ترس، ترس را در ذهن احیا کرد، ترس تکامل یافت، ترس همانند گیاه هرزه نهفته در درون فرد است، ترس ریشه‌های مختلفی دارد، رد پای ترس در وجود فرد دیده شد، ترس رخت بر بسته است، ترس برادر مرگ است، ترس در عمق وجود فرد ریشه کرده است، از پبله‌ی ترس خارج شدند، در دل فرد ترس کاشته بودند، ترس را در فرد بیدار می‌کند، ترس مدارا را خفه می‌کند، ترس وارد خانه شد، ترس را به دل/در وجود خود راه نمی‌دهد، ترس مشوق فرد برای انجام کاری است، این ماجرا زاییده‌ی ترس است، ترس در وجودش/زیر پوستش لانه کرده است، ترس فرد را به سمت هنر هل داد، ترس میوه‌ی نگرانی بی‌مورد فرد است، ترس	۱۱. موجود زنده

Frequency	Metaphorical Pattern	Source Domain
	ریشه‌کن شد، ترس در وجود فرد رشد کرد، دچار ترس بیش‌ازحد و ریشه‌دار شد، ریشه‌های ترس در فرد شکل گرفت، ترس ریشه‌ای، ترس یکی از ریشه‌های بیماری فرد است، ترس زاده‌ی اندیشه‌ی فرد است، آشنایی زیر پلک ترس، ترس اجازه‌ی کاری را نمی‌داد.	۱۱. موجود زنده
۵	ترس در (وجود) فرد/بر اندام فرد رخنه می‌کند، ترس مثل تیر/ضربه‌ی شمشیر قلبش را شکاف می‌دهد.	۱۲. شیء تیز
۹	ترس مانع پیشرفت/ رشد/ ازدواج فرد است، ترس مانعی در برابر خطرات است، ترس مانع فرد شد، ترس مانع به‌خواب‌رفتن فرد است.	۱۳. مانع
۱۵۵	فرد به‌دلیل/به‌خاطر/بر اثر ترس کاری را انجام داد، ترس دلیلی برای انجام کار است، ترس باعث/موجب انجام کار است، از (سر) ترس کاری را انجام دادند (ندادند)، دلیل انجام کاری ترس است، ترس عاملی برای انجام کار است.	۱۴. عامل (نیرو)
۷۱	کاهش ترس، ترس (در افراد) افزایش پیدا کرد، بر ترس فرد می‌افزاید، افزایش ترس، ترس تقویت می‌شود، ترس عمیق، ترس شدید، دنیایی از ترس، ترس مفرط، درجه‌ای از ترس، کاهش ترس در کودکان، ترس را کاهش می‌دهد، شدت ترس، ترس مستمر، (احساس) ترس زیاد، ترس افراطی، کاهش میزان ترس در افراد، ترس را زیاد کرد، ترس در دل فرد افزون شد، به ترس فرد اضافه می‌کند، ترس عمیق شد، ترس بیش‌ازحد، ترس فرد کاسته شد، ترس افراد شدید شد، عوامل کاهش‌دهنده‌ی ترس، بالارفتن ترس، ترس را در افراد کم می‌کند، ترس فرد را شدت بخشیدند، میزان/مقدار ترس، کم‌رنگ‌شدن ترس.	۱۵. شدت: الف) بالا / پایین ب) عمق ج) اندازه / مقدار د) رنگ
۱۵	سایه‌ی (شوم/تیره) ترس (بر سر فرد)، ترس در آسمان سایه افکنده، ترس بر کشور سایه افکنده، سایه‌افکندن ترس بر ذهن افراد.	۱۶. تاریکی
۳	از ترس عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست بود، استخوان‌هایش از ترس یخ‌زده است، ترس سرد است.	۱۷. سرما
۲	افروختن شعله‌های ترس در دل دشمنان، ترس دود شد و به هوا رفت.	۱۸. آتش / گرما
۱۶	فرد در ترس به‌سر می‌برد، زیستن در ترس، فرد را به ترس انداخته، فرد در ترس و دلهره است، رمز ترس، فرد به ترس و هراس افتاد، هر روزش در ترس می‌گذشت، فصل را در ترس و اضطراب طی کردند، ریشه‌ی چیزی را در ترس جستجو می‌کند، افراد را در ترس نگه داشته بود.	۱۹. مکان
۲۹۵	فرد ترس (چیزی را) دارد، ترس فرد، ترس مال فرد است، ترس پنهانی، ترس همراه فرد است، ترس را کنار گذاشتن، ترس را از بین بردن/ از میان بردن/ برطرف کردن،	۲۰. شیء

Frequency	Metaphorical Pattern	Source Domain
	<p>ترس را پنهان کردن، با ترس به طرف فرد آمد، با ترس به عنوان گروه چهارم صعود کرد، با ترس زندگی کرد، با ترس به میدان می‌رود، ترس بروز و ظهور یافت/ظاهر شد، وجود داشتن ترس در زندگی، ایجاد ترس توسط فرد، ترس باقی است، ترس را به فرد منتقل کردند، ترس ایجاد شد، ترس را کنار گذاشت، جایی برای ترس وجود ندارد، عوامل تشکیل دهنده ترس، آن حرکات ترس را نصیب فرد کرد، پدیده‌ی پیری ترس فرد را برانگیخت، ترس پنهان شده‌ی فرد برملا شد، در کنار همه‌ی ترس‌ها، احساس ترس به فرد منتقل شد، با ترس بزرگ شدند، با ترس به او نگاه کرد، ترس پیرامون زندگی فرد حضور ملموس دارد، با ترس رفت، با ترس کشتی گرفت، ترس را از فرد دور کرد، ترس فرد زایل شد، ترس را به گرمی بدل کرده است، گسترش/ترویج ترس، ترس را رواج می‌دهد، بدون ترس، ترس را به اردو برده است، ترس ملموس است، حس ترس را تقویت کردند، بروز ترس در جامعه، ترس فرد را دید، ترس زمان طولانی در (زندگی) انسان باقی می‌ماند، فردی را در ترس خود شریک کرد، ترس غریبی پیدا کرد، در کنار ترس، ترس و تنفر از هم جدا هستند، ترس پدیدار شد، ترس همراه فرد است، شادی توأم با ترس، ترس نمود پیدا کرد، فیلم توانست ترس افراد را به تصویر بکشد، ترس را پس می‌زند، فقدان ترس، افراد ترس را کسب کردند، ترس حاصل شد، ترس از زندگی فرد حذف شد، میان ترس و امید، ترس از متروک ماندن ذوب شد، افراد درصد مخفی کردن ترس خود هستند، عاطفه ترس را عقب رانده است.</p>	۲۰. شیء
۱	چشم‌هایش از ترس گرد شده بود.	۲۱. تغییر نوع نگاه کردن
۴	از ترس رنگش پریده بود، از ترس رنگ به‌چهره نداشت، صورتش از ترس و فشار کبود شده بود.	۲۲. رنگ پریدگی
۲۰	با ترس ولرز به میدان می‌روند، زانوهای فرد از ترس می‌لرزید، صدای فرد از ترس می‌لرزید، از ترس پشتش لرزید، رگ‌هایش با موجی از ترس به لرزه درآمد، از (شدت) ترس می‌لرزید، ترس به صورت لرزیدن بروز کرد، ترس وجودمان را می‌لرزاند.	۲۳. لرز
۲	از ترس قلب فرد می‌خواست از دهانش بیرون بزند، قلب‌ها از فرط ترس فروافتد.	۲۴. جابه‌جایی قلب
۲	از ترس به زمین چسبید، از ترس عضلات فرد منقبض شده بود.	۲۵. از حرکت ایستادن / ناتوانی در حرکت

Frequency	Metaphorical Pattern	Source Domain
۱	بچه از ترس شلوارش را خیس کرده بود.	۲۶. عدم کنترل بر مجاری دفع ادرار
۲۰	پی بردن به ترس، ترس را با فردی درمیان گذاشتن، درمورد ترس صحبت کرد، تاریخچه‌ی ترس در آمریکا، درمورد ترس توضیح می‌دهد، ترس‌های خود را بشناسیم، ترس آموختنی است، فرد احساس ترس را از فرد دیگری می‌آموزد، ترس را به فرد بشناسانیم، به ترس فرد توجه کرد، ترس مسئله‌ی روز ترکیه است، میان ترس و هیبت تمایز قائل شد، درک، فهم و پردازش ترس در مغز انسان، گزارش را به ترس افراد اختصاص داده‌ایم، فرد ترس را فراگرفت، کیفیت یادگیری ترس را از طریق آزمایش بررسی می‌کند.	۲۷. موضوع / درس
۵	از ترس دادو فریاد می‌کردند/می‌زدند.	۲۸. دادو فریاد کردن
۳	مزه‌ی ترس را چشیدید، طعم گس ترس را مززه کرد، ترس تلخ‌تر از مرگ بود.	۲۹. طعم / غذا
۷	ترس‌های بی‌اساس، حسبت برپایه‌ی ترس نهاده شده است، اطاعت برپایه‌ی ترس است، سیستم‌های دیکتاتوری برپایه‌ی ترس بنا شده‌اند، اعمال افراد بر ترس از عقاب استوار است، نظام کنترل بیرونی بر ترس متکی است.	۳۰. پایه / شالوده
۱۸	افراد از ترس گریخته‌اند، از ترس به‌عقب پرید، افراد از ترس لبنان را ترک کردند، از ترس فرار را برقرار ترجیح داده بودند، از ترس فرار می‌کنند، از ترس مرگ ترک دیار کرده‌اند، به‌دلیل ترس فراری شده‌اند.	۳۱. فرار
۵	از ترس زبان فرد بند آمد، از ترس ساکت شد، از ترس لب فروبسته‌اند.	۳۲. ناتوانی در صحبت کردن
۱	تولیدکنندگان ترس.	۳۳. کالا
۱۰	فضای/جو ترس و وحشت/نامیدی، ایجاد جو ترس، غبار ترس پاک نشده است.	۳۴. فضا / آب‌وهوا
۶	از ترس گریه می‌کرد، از ترس ناله می‌کرد، گریستن نشانه‌ای خودانگیخته از ترس است.	۳۵. گریه / ناله
۲	ترس زودگذر، ترس آنی.	۳۶. سرعت
۴	فرد را از قید ترس رها کرد، ماهی در تور ترس افتاده، از قید ترس رها شد، فرد زندانی ترس خودش بوده است.	۳۷. بند

Frequency	Metaphorical Pattern	Source Domain
۲	ارزش ترس در زندگی، فواید ترس، ترس وسیله‌ی مفیدی برای حفظ خود از آزار است.	۳۸. کالای ارزشمند
۲	با سلاح ترس مقابل آن همه صدا مقاومت می‌کنند، ترس جنگ‌افزار تروریست‌هاست.	۳۹. اسلحه
۴	ترس خواب را از او ربوده است، از ترس تا صبح نخوابیدند.	۴۰. ناتوانی در خوابیدن
۲	عرق ترس بر صورتش می‌نشانند.	۴۱. عرق کردن
۳	این مسئله بر اهرم ترس متکی است، با ابزار ترس افراد را مجبور به ایستادن کرد، ترس ابزاری برای پاکیزگی است.	۴۲. اهرم/ ابزار
۱	از ترس مو به تنشان سیخ شده است.	۴۳. راست شدن مو
۱	از ترس به خود پیچید.	۴۴. جمع شدن
۴	از ترس نتوانست موضوع را به ذهن بسپارد، از شدت ترس مغزش از کار افتاده، از شدت ترس نتوانست به چیزی فکر کند، ترس دیده‌ی عقل را کور می‌کند.	۴۵. ناتوانی در تمرکز (فکر کردن)
۱	ترس فرد را مسحور کرد.	۴۶. جادوگر
۲	ترس را به جانمان هدیه کنیم، ترس هدیه خداوند است.	۴۷. کادو/ هدیه
۱	ترس میراثی است که والدین برای فرزندان‌شان به ارث می‌گذارند.	۴۸. میراث
۱	بوی ترس.	۴۹. بو
۳	دیو ترس، ترس شیطانی، ترس وحشتناک.	۵۰. موجود ماورائی
۱	ترس ترمز کارایی فرد است.	۵۱. ماشین
۱	هاله‌ای از ترس را به همراه آورد.	۵۲. نور
۱	طلوع ترس.	۵۳. خورشید
۱	ترس فرساینده.	۵۴. ماده‌ی خطرناک

Table 1: Domains of Fear with Its Metaphorical Pattern and Frequency in the Corpus

جدول ۲: دامنه‌های ترس براساس بسامد

Frequency	Domain of Fear	Frequency	Domain of Fear
۴	۲۱. بند	۲۹۵	۱. شیء
۳	۲۲. اهرم/بزار	۱۵۵	۲. نیرو
۳	۲۳. موجود ماورائی	۷۹	۳. تأثیرات فیزیولوژیک/رفتاری
۳	۲۴. طعم/غذا	۷۲	۴. بیماری
۲	۲۵. جنون	۷۱	۵. شدت
۲	۲۶. کادو/هدیه	۶۸	۶. حریف/دشمن
۲	۲۷. اسلحه	۶۶	۷. ماده/مایع درون ظرف
۲	۲۸. کالای ارزشمند	۶۲	۸. غیراستعاری
۲	۲۹. سرعت	۵۶	۹. موجود زنده
۲	۳۰. آتش/گرما	۲۶	۱۰. مایع/گاز
۲	۳۱. حیوان وحشی	۲۵	۱۱. نیروی طبیعی
۱	۳۲. بار	۲۰	۱۲. موضوع/درس
۱	۳۳. ماده‌ی خطرناک	۱۶	۱۳. مکان
۱	۳۴. خورشید	۱۵	۱۴. تاریکی
۱	۳۵. نور	۱۲	۱۵. ماده‌ی مخلوط
۱	۳۶. ماشین	۱۰	۱۶. فضا/آب‌وهوا
۱	۳۷. بو	۱۳	۱۷. مانع
۱	۳۸. میراث	۷	۱۸. پایه/شالوده
۱	۳۹. جادوگر	۵	۱۹. شیء تیز
۱	۴۰. کالا	۴	۲۰. مافوق

Table 2: Domains of Fear Based on Frequency

حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در مفهوم‌سازی ترس

پیش از بررسی حوزه‌های مبدأ استعاری باید این نکته را در نظر گرفت که احساس تجربه‌ای چندبعدی است که از وجوه مختلف تشکیل می‌گردد. به‌عنوان مثال یک احساس خاص را می‌توان با درجات متفاوتی از شدت تجربه کرد. مثل شادی یک فرد که از احساس رضایت متوسط تا شادی فوق‌العاده زیاد می‌تواند متغیر باشد. سؤال بسیار مهمی که کووکسس (۲۰۰۴) سعی در پاسخ آن دارد این است که چه تعداد از وجوه تجربیات احساسی ما به‌وسیله‌ی استعاره‌های مفهومی بیان می‌شوند؟ وی به ۱۰ مورد از این وجوه اشاره می‌نماید که عبارت‌انداز: «وجود»،^۱ «شدت»، «انفعال»، «کنترل»، «ارزیابی مثبت یا منفی»، «دشواری»، «نیاز/امیل»، «اتحاد غیرفیزیکی»، «پیشرفت» و «آسیب».

^۱ Existence

به عقیده وی، هر وجه با استعاره‌های متفاوتی مفهوم‌سازی می‌شود.

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود استعاره‌ی عام «ترس به‌مثابه‌ی شیء» (حوزه‌ی مبدأ ۲۰) که در اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به‌عنوان یکی از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی و در اثر لیکاف (۱۹۹۳) یکی از زیراستعاره‌های استعاره‌ی عام ساختار رویداد برحسب مفهوم شیء محسوب می‌شود، پرکاربردترین حوزه‌ی مبدأ استعاره‌ی است. یکی از مهم‌ترین وجوهی که به‌وسیله‌ی استعاره‌ی مذکور بیان می‌شود وجه وجود/عدم وجود است که به‌صورت حضور یک شیء در یک مکان/ظرف (وجود داشتن ترس در زندگی، ترس پیرامون زندگی فرد حضور ملموس دارد)، عدم حضور شیء در یک مکان (ترس را کنار گذاشتن، ترس را از بین بردن)، به‌وجود آوردن یک شیء (ترس را ایجاد کرد) مالکیت یک شیء (فرد از چیزی ترس دارد، ترس فرد از چیزی) و همراه بودن یک شیء با فرد (ترس همراه فرد است)، با ترس به‌میدان می‌رود) مفهوم‌سازی می‌گردد. در این ارتباط ایجاد ترس در فرد به‌صورت انتقال یک شیء به‌وی مفهوم‌سازی می‌شود (ترس را به‌فرد منتقل کردند).

دومین حوزه‌ی پرکاربرد حوزه‌ی «نیرو» (۱۴) است. در این مورد احساس «ترس به‌مثابه‌ی نیرو» یا عاملی که باعث وقوع یا عدم وقوع رویداد یا باعث انجام یا عدم انجام کنشی از سوی فرد می‌گردد، مفهوم‌سازی می‌شود. به‌دلیل گستردگی رویدادهای مربوط به این حوزه‌ی مبدأ در پیکره، به‌منظور پرهیز از افزایش حجم اثر، واژه‌ی «کار» در مثال‌ها جایگزین آن رویدادها شده است. بنابراین مثالی همچون «افراد از ترس کاری را انجام دادند» صورت کوتاه‌شده‌ی جمله‌ای همچون «از ترس آنکه پول‌ها از آن‌ها گرفته شود، مرگ موسی بن جعفر را انکار نمودند» است.

حوزه‌ی مبدأ دیگر «بیماری» (۴) است. تأکید اصلی این حوزه را وجه انفعال فردی که به‌ترس دچار شده است و دشواری تشکیل می‌دهد. بیماری برحسب شدت یا نوع آن می‌تواند تأثیرات مختلفی را بر فرد بگذارد. با شدتی کم ممکن است باعث بی‌حالی فرد شود (از ترس بی‌حال شده بود) یا درحالی شدیدتر باعث آسیب به سیستم بیولوژیک، بیهوشی، غش کردن، سکته کردن، فلج شدن یا حتی مرگ فرد شود، بیماری می‌تواند مزمن و مسری باشد (ترس مانند یک بیماری مسری از یک فرد به‌فرد دیگر منتقل می‌شود)، با انجام اقداماتی می‌توان از بیماری پیشگیری کرد (روش‌های پیشگیری از ترس)، پس از دچار شدن به آن نیز می‌توان با صرف تلاش و انرژی نسبتاً زیاد (شدت و نوع بیماری با میزان تلاش متناسب است) آن را درمان نمود (درمان ترس).

تعدادی از حوزه‌های مبدأ جدول فوق را می‌توان ذیل یک حوزه‌ی مبدأ مشترک قرار داد. این حوزه‌ی مبدأ عبارت است از «تأثیرات یا پاسخ‌های فیزیولوژیکی یا رفتاری». حوزه‌های مبدأ «سرما» (۱۷)، «تغییر نوع نگاه کردن (۲۱)»، «رنگ‌پریدگی (۲۲)»، «لرز (۲۳)»، «جابه‌جایی قلب (۲۴)»، «از حرکت ایستادن/ ناتوانی در حرکت (۲۵)»، «عدم کنترل بر مجاری دفع ادرار (۲۶)»، «داد و فریاد کردن (۲۸)»، «فرار (۳۱)»، «ناتوانی در صحبت کردن (۳۲)»، «گریه/ ناله (۳۵)»، «ناتوانی در خوابیدن (۴۰)»، «عرق کردن (۴۱)»، «راست شدن مو (۴۳)»، «جمع شدن (۴۴)»، «ناتوانی در تمرکز (فکر) کردن (۴۵)» را می‌توان زیرمجموعه‌ی حوزه‌ی مبدأ «تأثیرات یا پاسخ‌های فیزیولوژیکی یا رفتاری احساس ترس» در نظر

گرفت. استعاره‌ی فوق به‌وسیله‌ی مجاز مفهومی پاسخ‌های فیزیولوژیکی و رفتاری یک احساس به‌جای آن احساس یا به‌طور کلی‌تر مجاز مفهومی معلول به‌جای علت انگیخته می‌شود. به‌عقیده‌ی کووکسس (۲۰۱۰، ۱۸۵) اگر بتوان بین حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاری رابطه‌ی مجاز را شناسایی کرد، آنگاه گفته می‌شود که استعاره دارای انگیختگی یا اصل و اساس مجازی بوده است. به‌عقیده‌ی وی، در یکی از حالت‌های مربوط به مدل سبب (علیت)، حوزه‌ی مقصد باعث حوزه‌ی مبدأ می‌شود؛ مانند استعاره‌ی مفهومی «خشم به‌مثابه‌ی گرما» که در آن حوزه‌ی مبدأ «گرما» به‌وسیله‌ی مجاز از حوزه‌ی مقصد «خشم» نشئت می‌گیرد. در این مثال حوزه‌ی مبدأ «گرما» از رابطه‌ی مجازی معلول به‌جای علت به‌دست می‌آید؛ به‌این‌معنی که، ابتدا گرمای ایجادشده به‌وسیله‌ی خشم به‌صورت مجاز «گرمای بدن» به‌جای خشم تعبیر می‌شود، سپس از طریق فرایند تعمیم، «گرمای بدن» تبدیل به «گرما» می‌شود و نهایتاً از «گرما» برای درک مفهوم «خشم» استفاده می‌شود. بنابراین زنجیره‌ی مجاز، تعمیم و استعاره باعث شکل‌گیری استعاره‌ی مفهومی «خشم به‌مثابه‌ی گرما» می‌شود. تمامی مثال‌های مربوط به حوزه‌ی مبدأ «تأثیرات یا پاسخ‌های فیزیولوژیکی یا رفتاری» در پژوهش حاضر زیرمجموعه‌ی مورد‌مذکور قرار می‌گیرند. بایستی خاطرنشان کرد که فیزیولوژی حقیقی بدن انسان منشأ شکل‌گیری مجازهای مفهومی (نزدیک به) جهانی در ارتباط با احساسات می‌شود و این مجازهای مفهومی نهایتاً منجر به استعاره‌های مفهومی (نزدیک به) جهانی می‌گردد. بنابراین، بسیاری از پاسخ‌های فیزیولوژیکی فوق در زبان‌های مختلف تظاهر دارند.

حوزه‌ی پرکاربرد دیگر حوزه‌ی «دشمن/حریف» (۳) است. در این مفهوم‌سازی نزاعی بین فرد و احساس ترس به‌عنوان «حریف/دشمن» روی می‌دهد که دو نتیجه می‌توان برای آن در نظر گرفت: برد یا باخت هر یک از طرفین. نزاع فیزیکی فرد و حریفش متناظر است با نزاع و کشمکش روحی بین فرد و احساسش به‌منظور کنترل کردن آن. از جمله استلزامات حوزه‌ی مبدأ «حریف/دشمن» که در استعاره‌های مفهومی مربوط به این حوزه تظاهر یافته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: معمولاً در «جنگ‌ها/نزاع‌ها» دو طرف باهم روبه‌رو می‌شوند (فرد با ترس روبه‌رو شد)، یکدیگر را تهدید می‌کنند (ترس فرد را تهدید کرد)، پیش یا پس‌از وقوع نزاع باهم سازش می‌کنند/کنار می‌آیند (باترس کنار آمدن)، به‌یکدیگر حمله می‌کنند (ترس به‌فرد هجوم می‌آورد)، یکدیگر را زجر می‌دهند (ترس فرد را عذاب می‌دهد)، از ورود طرف مقابل به‌منطقه‌ی خود جلوگیری می‌کنند (از ترس جلوگیری کرد)، یکدیگر را اسیر می‌کنند (فرد اسیر ترس شد) و نهایتاً یکی از دو طرف بر دیگری غلبه می‌کند (ترس بر فرد غلبه کرد، بر ترس خود فائق آمد) و حتی در مواردی باعث مرگ طرف مقابل می‌گردند (آگاهی ترس را کشت). حوزه‌ی مبدأ مذکور بر وجه کنترل احساسی تأکید می‌نماید. لازم به‌ذکر است که حوزه‌ی مبدأ «شکنجه‌گر»^۱ در اثر کووکسس (۱۹۹۰) به‌صورت مستقل به‌عنوان یکی از حوزه‌های مبدأ مرتبط با مفهوم ترس معرفی شده است؛ درحالی‌که در اثر حاضر، به پیروی از استفانوویچ (۲۰۰۶b) این

^۱ Tormentor

حوزه زیرمجموعه‌ی «دشمن/حریف» قرار گرفته است.

به عقیده‌ی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ۲۹ تا ۳۲) مفهوم «ظرف» دارای ساختار روشن و مشخصی است و نظام مفهومی ما این ساختار را بر پدیده‌هایی که در جهان خارج «ظرف» محسوب نمی‌شوند و ساختار روشنی ندارند، اعمال می‌کند تا آن‌ها را درک کند و در موردشان بیندیشد. به کمک نوعی از این استعاره حوزه‌ی احساس و اعضای آن همچون «ترس، خشم، شادی و...» برخوردار از ساختار «ظرف» می‌گردند. جمله‌ی «فرد در ترس به سر می‌برد»، نمونه‌ای از این مفهوم‌سازی استعاری است. البته این نوع استعاره‌ی «ظرف» در طبقه‌بندی دیگری توسط لیکاف (۱۹۹۳) زیرمجموعه‌ی یکی از زیراستعاره‌های ساختار رویداد برحسب مفهوم مکان تحت عنوان «حالت به‌مثابه‌ی مکان» قرار می‌گیرد و به‌همین دلیل نیز در پژوهش حاضر عنوان «مکان» (۱۹) برای آن انتخاب شده است. نوع دیگری از استعاره‌ی «ظرف» به‌وسیله‌ی دو استعاره‌ی «بدن به‌مثابه‌ی ظرف احساسات» و «ترس به‌مثابه‌ی ماده‌ی درون ظرف» (۱) بیان می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد استعاره‌ی «ظرف» در مورد احساس ترس این است که بسیاری از وجوه ترس را مفهوم‌سازی می‌نماید. وجوهی همچون «وجود» (ترس در فرد وجود داشت)، «شدت» (وجود فرد سرشار از ترس گردید)، «کنترل» (ترس‌هایش را به‌درون برد) و «بیان ترس» (ترس را نشان می‌دهیم). در این نوع مفهوم‌سازی، گاه «کل بدن» (ترس در وجود فرد است) و گاه بخش‌هایی از آن همچون «چهره» (ترس در چهره دیده می‌شود)، «سینه» (ترس در سینه‌ی فرد نمی‌گنجد)، «دل» (ترس را از دل بیرون می‌ریزد) «ظرف» احساس ترس محسوب می‌شوند. استعاره‌ی «ظرف» نشان می‌دهد که «ترس» به‌عنوان پدیده‌ای مستقل در درون «ظرف» (کل بدن یا بخش‌هایی از آن) وجود دارد. همچنین افزایش یا کاهش «ترس» به‌صورت افزایش یا کاهش «ماده‌ی درون ظرف» مفهوم‌سازی می‌گردد: «ترس در افراد افزایش پیدا کرد»، «بر ترس فرد می‌افزاید»، «کاهش ترس در افراد». بنابراین سه زیربخش «بالا/پایین»، «عمق»، «اندازه/مقدار» در حوزه‌ی مبدأ «شدت» (۱۵) در ارتباط مستقیم با حوزه‌ی مبدأ «ظرف» قرار دارند. شایان ذکر است که اساس حوزه‌های مبدأ «بالا/پایین» در مفهوم‌سازی شدت ترس را استعاره‌ی جهتی عام «بیش‌تر به‌مثابه‌ی بالا» و «کم‌تر به‌مثابه‌ی پایین» تشکیل می‌دهد که خود به‌عقیده‌ی لیکاف (۱۹۹۳، ۲۴۰) به‌وسیله‌ی تجربه‌ی ریختن مایعات (یا هر شیء دیگری) در یک ظرف و مشاهده‌ی بالا آمدن آن برانگیخته می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر در تجربیات بشری به‌طور نظام‌مندی افزایش در مقدار با افزایش در ارتفاع همبستگی دارد و همین امر موجب شکل‌گیری استعاره‌ی مذکور می‌گردد. در مورد حوزه‌ی مبدأ «عمق» و ارتباط آن با حوزه‌ی «ظرف» نیز بایستی خاطر نشان نمود که هرچه «ظرف» عمیق‌تر باشد، ماده‌ی بیشتری در آن جای می‌گیرد و همان‌طور که گفته شد ماده‌ی بیشتر نیز در «ظرف» به‌معنی شدت بیشتر احساس ترس است.

حوزه‌ی مبدأ دیگر، حوزه‌ی «موجود زنده» (۱۱) است که خود دارای سه زیربخش است: ۱. «انسان» (ترس برادر مرگ است، ترس رخت بر بسته است)؛ ۲. «حیوان» (از پیلای ترس خارج شدند، ترس در وجودش/زیر پوستش لانه کرده است) و ۳. «گیاه» (ترس ریشه‌های مختلفی دارد، ترس میوه‌ی

نگرانی بی‌مورد فرد است). دو استعاره‌ی خاص «ترس به‌مثابه‌ی کرم ابریشم» و «ترس به‌مثابه‌ی پرنده» متعلق به استعاره‌ی عام «ترس به‌مثابه‌ی حیوان» هستند که خود زیرمجموعه‌ی استعاره‌ی عام‌تر «ترس به‌مثابه‌ی موجود زنده» محسوب می‌شوند. به‌عقیده‌ی کووکسس (۲۰۰۶، ۵۶) ارتباط بین استعاره‌های عام و خاص از نوع تجانس^۱ است. به‌این‌معنی که هر دوی آن‌ها دارای ساختار عمومی و کلی مشترک هستند و تفاوتشان در محتوای متفاوت فرهنگی است که در هر یک از استعاره‌های خاص اعمال می‌شود.

برخی از استلزامات مربوط به حوزه‌ی مبدأ «گیاه» به‌قرار زیر هستند: گیاه دارای ریشه است و هرچه ریشه‌ی آن بیشتر در عمق خاک فرورفته باشد از استحکام بیشتری برخوردار است (ترس در عمق وجود فرد ریشه کرده است)، برای داشتن یک گیاه معمولاً بایستی بذر آن را کاشت (فرد بذر ترس را کشت کرد/کاشت) و سپس با انجام اقداماتی آن را پرورش داد (ترس را (در خود) پرورش داد)، همچنین می‌توان گیاهانی که ریشه‌های خیلی ضخیم و قدرتمندی ندارند را در صورت لزوم از بین برد و ریشه‌کن کرد (ترس ریشه‌کن شد). با توجه با این استلزامات، برخی از عبارات برداشت احساس و برخی بر وجود (شکل‌گیری)/عدم‌وجود احساس تأکید می‌نمایند. حوزه‌ی مبدأ «حیوان وحشی» (۱۰) که می‌توان آن را زیربخشی از حوزه‌ی مبدأ «حیوان» به‌حساب آورد بر کنترل ترس (آرام کردن ترس) و نمایش رفتار حیوانی در اثر غلبه‌ی ترس بر فرد و ازدست‌دادن کنترل احساسی (از ترس خرناسه‌ای کشید) اشاره می‌نماید.

از دیگر حوزه‌های مبدأ استعاری می‌توان به «نیروی طبیعی» (۷) اشاره نمود. تأکید اصلی این حوزه نیز بر وجه انفعال و ازدست‌دادن کنترل فرد (ترس فرد را فراگرفت، سیل ترس را در جانم ریخت) است. حوزه‌ی مبدأ مذکور حکایت از این مسئله دارد که احساس ترس پدیده‌ای با شدت بالاست. رخ داده‌های زبانی این حوزه‌ی مبدأ به‌خوبی نکات مذکور را منعکس می‌نماید.

حوزه‌ی مبدأ دیگری که بر وجه انفعال و ازدست‌دادن کنترل (ترس حاکم بر زندگی فرد) تأکید می‌نماید حوزه‌ی «ما فوق (اجتماعی)» است که به‌عقیده‌ی کووکسس (۲۰۰۴، ۳۷) مابه‌ازای اجتماعی «نیروی طبیعی» به‌حساب می‌آید.

تأکید حوزه‌ی مبدأ «شیء تیز» (۱۲) بر وجوه شدت و ازدست‌دادن کنترل است (ترس مثل تیر/ضربه‌ی شمشیر قلبش را شکاف می‌دهد).

حوزه‌ی «مانع» (۱۳) یکی دیگر از حوزه‌های مبدأ استعاری محسوب می‌شود. به‌جز یک مورد (ترس مانعی در برابر خطرات است) در تمامی عبارات‌های زبانی منعکس‌کننده‌ی این حوزه، ترس مانع وقوع اتفاقات مثبت می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، در این عبارات‌ها ترس به‌عنوان احساسی منفی ارزیابی می‌شود. از دیگر حوزه‌های مبدأ که بر ارزشیابی منفی احساس ترس تأکید می‌کند حوزه‌ی مبدأ «تاریکی» (۱۶) است. آپرسجان^۲ (۱۹۹۷) یک طبقه‌بندی سه جزئی از استعاره‌های احساسات ارائه می‌نماید که

^۱ Congruence

^۲ Apresjan

عبارت‌انداز: ۱. استعاره‌ی فیزیولوژیکی؛ ۲. استعاره‌ی فرهنگی و ۳. استعاره‌ی شناختی. طبق نظر وی، استعاره‌ی همچون «ترس به‌مثابه‌ی تاریکی» جزو استعاره‌های فرهنگی محسوب می‌شود؛ چراکه در بسیاری از جوامع، نور به‌لحاظ فرهنگی با خوبی و تاریکی با بدی تداعی می‌شود. در این نوع استعاره تشابه استعاری بین اشیاء حوزه‌ی مبدأ و اشیاء حوزه‌ی مقصد محدود به یک احساس خاص نیست و می‌توان در یک زبان و فرهنگ خاص، شاهد مفهوم‌سازی احساسات متنوعی به‌وسیله‌ی یک حوزه‌ی مبدأ خاص بود. مثلاً برای مفهوم‌سازی گستره‌ای از احساسات منفی همچون «خشم، نفرت و غم» از حوزه‌ی مبدأ «تاریکی» استفاده می‌شود. لازم به‌ذکر است که حوزه‌ی مبدأ «نور» (۵۲) نیز در مفهوم‌سازی ترس در زبان فارسی مورد‌استفاده قرار می‌گیرد؛ اما هرگز بر ارزشیابی مثبت احساس ترس تأکید نمی‌نماید و تنها به وجود ترس اشاره می‌نماید (هاله‌ای از ترس را به‌همراه آورد).

حوزه‌ی مبدأ «مایع/گاز» (۲) در مفهوم‌سازی ترس بوجه وجود (ترس از منابع متفاوتی می‌آید) یا عدم‌وجود (ترس فرد ریخت) و گسترش (رعشه‌ی ترس را در اروپا جاری می‌کند) تأکید می‌نماید. مفهوم‌سازی ترس برحسب حوزه‌ی «گاز» تنها در یک عبارت زبانی به‌چشم می‌خورد (دمیدن ترس). حد‌نهایی از دست‌دادن کنترل را می‌توان در حوزه‌ی مبدأ «جنون» (۵) مشاهده نمود. در این مفهوم‌سازی احساس ترس یک نیروی روحی شدید است که باعث جنون می‌شود. به‌عقیده‌ی کووکسس (۲۰۰۴، ۷۴) بهتر است استعاره‌ی مذکور را این‌گونه صورت‌بندی کرد: «تأثیر حالت احساسی شدید به‌مثابه‌ی جنون».

حوزه‌ی مبدأ دیگر «ماده‌ی مخلوط» (۹) است. این حوزه‌ی مبدأ که برای مفهوم‌سازی حوزه‌ی احساسات در زبان انگلیسی نخستین‌بار توسط استفانوویچ (۲۰۰۶b) شناسایی شد، بر هیچ‌یک از وجوه احساسی مطرح‌شده در اثر کووکسس (۲۰۰۴) اشاره نمی‌نماید؛ بنابراین نگارندگان اثر حاضر وجه ترکیب را بر ۱۰ وجه احساسی شناخته‌شده در زمینه‌ی احساسات اضافه می‌کنند و استعاره‌ی «ترکیب‌کردن (احساسات) به‌مثابه‌ی مخلوط‌کردن مواد» را برای مفهوم‌سازی حوزه‌ی ترس در زبان فارسی معرفی می‌نمایند.

حوزه‌ی مبدأ دیگر «شالوده/پایه» (۳۰) است که می‌توان آن را بخشی از حوزه‌ی مبدأ عام‌تر «ساختمان» دانست. تنها بخش حوزه‌ی مبدأ ساختمان که برای مفهوم‌سازی حوزه‌ی مقصد ترس در زبان فارسی مورد‌استفاده قرار می‌گیرد، «شالوده/پایه» است (سیستم‌های دیکتاتوری بر پایه‌ی ترس بنا شده‌اند) و از سایر بخش‌های حوزه‌ی مبدأ همچون «راهرو، سقف، اتاق‌ها و غیره» برای این مفهوم‌سازی استفاده نمی‌شود. به‌عقیده‌ی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ۵۳ و ۵۴) این ویژگی، «جزئی (ناقص‌بودن)» نگاشت‌های استعاری نامیده می‌شود.

حوزه‌ی مبدأ «آتش/گرما» (۱۸) در زبان فارسی به وجه وجود/عدم‌وجود احساس ترس اشاره می‌نماید (افروختن شعله‌های ترس در دل دشمنان، ترس دود شد و به هوا رفت).

حوزه‌ی مبدأ «دیگربار» (۶) است. این حوزه‌ی مبدأ بر وجه دشواری و وجود (از بار ترس سنگین شده‌اند) تأکید می‌نماید.

تأکید حوزه‌ی مبدأ «موجود ماورائی» (۵۰) بر منفی‌بودن احساس ترس برحسب مؤلفه‌های فرهنگ‌ویژه/زبان‌ویژه است (دیو ترس، ترس شیطانی). پیش‌از ظهور زردشت لفظ دیو بر پروردگاران قدیم آریایی مشترک بین اجداد قدیم مردم ایران و هند اطلاق می‌شده است؛ اما پس‌از جدایی ایرانیان از هندوان پروردگاران مشترک قدیم یعنی دیوها که موردپرستش هندوان بودند، نزد ایرانیان گمراه‌کنندگان و شیاطین خوانده شدند. در آیین زردشت تعداد دیوها بسیار است (دیو مرگ، دیو خشم، دیو تاریکی و غیره). ولی از آن جمله هفت دیو (ازجمله اهریمن) اهمیت بیشتر دارند (به‌نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه‌ی دیو). مفهوم شیطان نیز به‌عنوان موجود رانده‌شده از درگاه پروردگار ریشه در عقاید و آموزه‌های دین اسلام دارد.

حوزه‌ی مبدأ «درس» (۲۷) به این نکته اشاره می‌نماید که ترس همچون درس فراگرفته می‌شود و در برخی مواقع اکتسابی است (احساس ترس را از فرد دیگری می‌آموزد). درواقع، این حوزه به وجه جدید اکتسابی‌بودن احساس ترس تمرکز می‌نماید. در پاره‌ای از موارد نیز به‌صورت یک موضوع مفهوم‌سازی می‌گردد (درمورد ترس صحبت کرد، گزارش را به‌ترس افراد اختصاص داده‌ایم).

حوزه‌ی مبدأ «طعم/غذا» (۲۹) با دو طعم عموماً نامطلوب «تلخ و گس» در مفهوم‌سازی ترس به ارزشیابی منفی این احساس و تجربه‌ی ناخوشایند ترسیدن اشاره می‌نماید. به‌عقیده‌ی نیومن (۲۰۰۹) این حوزه‌ی مبدأ منحصر به‌حوزه‌ی مقصد احساس نیست؛ بلکه می‌توان آن را در مفهوم‌سازی انواع مختلف تجربیاتی که به حالت‌های فیزیکی و روحی مربوط می‌شوند، مشاهده نمود. برای حوزه‌ی «بو» (۴۹) نیز که همچون طعم (چشایی) به حواس پنج‌گانه‌ی بشری مربوط می‌شود، تنها یک مثال پیکره‌ای مشاهده شده است.

حوزه‌ی مبدأ «بند» (۳۷) بر انفعال فردی که دچار ترس شده تأکید می‌کند (فرد، زندانی ترس خودش بوده است)؛ البته در برخی مواقع فرد از بند ترس رها می‌شود (از قید ترس رها شد). تأکید حوزه‌ی مبدأ «فضا/آب‌وهوا» (۳۴) بر وجود ترس (ایجاد جو ترس) است و همچنین به ارزشیابی منفی ترس (غبار ترس پاک نشده است) اشاره می‌کند.

حوزه‌ی مبدأ «کالا» (۳۳) به وجود ترس اشاره می‌نماید (تولیدکنندگان ترس)؛ درحالی‌که حوزه‌ی مبدأ «کالای ارزشمند» بر وجه ارزشیابی مثبت احساس ترس (ترس وسیله‌ی مفیدی برای حفظ خود از آزار است) تأکید می‌نماید. عبارت زبانی «ترس هدیه‌ی خداوند است» که ریشه در فرهنگ دینی جامعه‌ی ایران دارد ازجمله رخدادهای حوزه‌ی مبدأ «هدیه/کادو» (۴۷) محسوب می‌شود که همچون حوزه‌ی «کالای ارزشمند» ارزشیابی مثبت ترس را بیان می‌نماید؛ اما مثال دیگر این حوزه یعنی «ترس را به جانمان هدیه کنیم» نسبت به بیان وجه مثبت‌بودن یا منفی‌بودن ترس خنثی است و تنها به‌وجود ترس اشاره می‌نماید.

در برخی از عبارت‌های زبانی احساس «ترس به‌مثابه‌ی ابزار/هرمی» (۴۲) است که وقوع رویدادی را باعث می‌شود، مفهوم‌سازی می‌گردد.

حوزه‌ی مبدأ «اسلحه» (۳۹) بر شدت احساس ترس (ترس جنگ‌افزار تروریست‌هاست) تأکید

می‌نماید.

در حوزه‌ی مبدأ «جادوگر» (۴۶) تأکید بر وجه انفعال و ازدست‌دادن کنترل فردی است که دچار احساس ترس شده است (ترس فرد را مسحور کرد).

در مفهوم‌سازی استعاری «ترس به‌مثابه‌ی ماشین»، تنها یکی از اجزای ماشین یعنی «ترمز» به‌حوزه‌ی مقصد ترس نگاشت می‌شود (ترس ترمز کارایی فرد است). در این عبارت‌ها، ترس به‌عنوان احساسی منفی ارزیابی می‌شود.

حوزه‌ی مبدأ «سرعت» (۳۶) بر لحظه‌ای‌بودن و زودگذربودن برخی از ترس‌ها اشاره می‌نماید که می‌توان آن را به‌نوعی زیرمجموعه‌ی وجه شدت در نظر گرفت؛ چراکه ترس‌های زودگذر معمولاً شدت ندارند. کووکسس (۲۰۰۵؛ ۲۷) نیز سرعت را بخشی از وجه شدت در نظر می‌گیرد.

نهایتاً ترس در عبارتی همچون «ترس میراثی است که والدین برای فرزندانشان به‌ارث می‌گذارند» به‌مثابه‌ی «میراث» (۴۸) مفهوم‌سازی می‌شود که از فردی به‌فرد دیگر منتقل می‌شود.

به‌عقیده‌ی کووکسس (۱۹۹۰، ۷۶) می‌توان با در نظر گرفتن حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته در مفهوم‌سازی ترس به برخی از علت‌های ترس پی برد. این علت‌ها در زبان فارسی عبارت‌انداز: «دشمن»، «بیماری»، «حیوان وحشی»، «جادوگر»، «موجود ماورائی»، «تاریکی»، «نیروی طبیعی و مافوق (اجتماعی)».

از میان ۱۰۰۰ رخداد واژه‌ی ترس در زبان فارسی، تنها ۶۲ مورد از آن‌ها یعنی ۲/۶ درصد غیراستعاری و ۹۳/۸ درصد استعاری محسوب می‌شدند. البته با در نظر گرفتن نگاشت‌های هم‌زمان، مجموعاً ۱۱۰۱ الگوی استعاری برای واژه‌ی مذکور مشاهده گردید. نتایج فوق نشان می‌دهد که بخش اعظم مفهوم‌سازی واژه‌ی ترس در زبان فارسی استعاری است. این نتیجه مؤید یکی از مهم‌ترین ادعاهای نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی است. نظریه‌ی مذکور مدعی می‌شود که بخش قابل‌توجهی از نظام مفهومی بشر استعاری است و بسیاری از مفاهیم بنیادین و انتزاعی در نظام مفهومی بشر همچون «زمان»، «کمیت»، «احساسات»، «حالت»،^۱ «تغییر»، «عمل»، «علت»، «هدف»، «وجه» و حتی مفهومی چون «مقوله»^۲ به‌وسیله‌ی استعاره مفهوم‌سازی می‌شوند (لیکاف ۱۹۹۳، ۲۱۲؛ لیکاف و جانسون ۱۹۹۹). نکته‌ی دیگر آن‌که با در نظر گرفتن عامل فراوانی به‌عنوان مهم‌ترین عامل زایایی یک استعاره‌ی مفهومی می‌توان زایاترین حوزه‌های مبدأ استعاری در زبان فارسی را به ترتیب از ۱ تا ۴۰ مشاهده نمود.

پس از استخراج داده‌ها به‌روش پیکره‌ای الگوی استعاری و تجزیه و تحلیل آن‌ها، اکنون می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را به‌طور بسیار مختصر با نتایج حاصل از آثاری همچون پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲)، شرف‌زاده و زارع (۱۳۹۱) و ملکیان (۱۳۹۱) که در آن‌ها حوزه‌ی ترس به‌روش سنتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، مقایسه نمود. همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، یکی از برتری‌های روش پیکره‌ای امکان بررسی کمی داده‌ها و تعمیم نتایج آن‌هاست؛ درحالی‌که در روش‌های سنتی چنین امکانی برای محقق فراهم نیست و نمی‌توان با استفاده از نتایج کمی به‌دست‌آمده میزان زایایی یا مرکزی‌بودن یک

¹ State

² Category

استعاره‌ی مفهومی خاص را در یک زبان مشخص نشان داد. شایان ذکر است که در مطالعات مذکور که به‌روش سنتی به گردآوری داده‌ها پرداخته‌اند، حداکثر ۱۶ حوزه‌ی مبدأ برای مفهوم‌سازی ترس در زبان فارسی شناسایی شده است که این تعداد با ۳۹ حوزه‌ی مبدأ استخراج‌شده در پژوهش حاضر به‌هیچ‌وجه قابل‌مقایسه نیست. ضمن اینکه به‌لحاظ کیفی نیز با ۳۹ حوزه‌ی مبدأ می‌توان تصویر بهتر و روشن‌تری از مفهوم‌سازی ترس در زبان فارسی به‌دست آورد و مدل‌های پیش‌نمونه‌ای^۱ و غیرپیش‌نمونه‌ای^۲ ترس را شناسایی نمود. با توجه به استعاره‌های شناسایی‌شده در این بخش و فراوانی آن‌ها می‌توان پیش‌نمونه‌ی ترس در زبان فارسی را متشکل از پنج مشخصه‌ی زیر دانست که بسیارشبهه به پیش‌نمونه‌ی پنج‌مشخصه‌ای ترس در زبان انگلیسی (کووکسس، ۱۹۹۰) است.

۱. خطر

- موقعیتی خطرناک وجود دارد که موجب ایجاد ترس در فرد می‌شود.

۲. وجود ترس

- فرد در ارتباط با تجربه‌ی ترس در حالت انفعال قرار دارد.
- فرد تأثیرات فیزیولوژیکی خاصی را تجربه می‌کند یا واکنش‌های رفتاری خاصی را از خود بروز می‌دهد. این تأثیرات فیزیولوژیکی یا رفتاری در ارتباط با احساس ترس عبارت‌اند از: «سرما»، «تغییر نوع نگاه کردن»، «رنگ‌پریدگی»، «لرز»، «جابه‌جایی قلب»، «از حرکت ایستادن/ ناتوانی در حرکت»، «عدم کنترل بر مجاری دفع ادرار»، «داد و فریاد کردن»، «ناتوانی در صحبت کردن»، «گریه/نال»، «ناتوانی در خوابیدن»، «عرق کردن»، «راست شدن مو»، «جمع شدن»، «ناتوانی در تمرکز (فکر کردن)».
- احساس ترس تجربه‌ای ناخوشایند و منفی است و کنش فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳. تلاش در جهت کنترل

- فرد سعی می‌کند با صرف انرژی نسبتاً زیاد ترسش را کنترل کند و آن را نشان ندهد.

۴. ازدست‌دادن کنترل

- نیروی ترس از نیروی فرد بیشتر است و همین نکته باعث ازدست‌رفتن کنترل احساسی می‌شود.

۵. فرار

- فرد از خطر می‌گریزد و همین باعث کاهش ترسش می‌گردد.
- همچنین می‌توان براساس داده‌های پیکره‌ای فوق یک مدل غیرپیش‌نمونه‌ای نیز در زبان فارسی برای حوزه‌ی ترس مشاهده نمود. در این مدل ترس به‌عنوان تجربه‌ای مثبت که «هدیه‌ی خداوند» و وسیله‌ای مفید برای حفظ فرد از آزار و اذیت است، مفهوم‌سازی می‌شود. فراوانی کم حوزه‌های مبدأ

¹ Prototypical

² Non-prototypical

منعکس‌کننده‌ی این مدل (دو حوزه‌ی مبدأ «کالای ارزشمند و هدیه») و همچنین عبارت‌های زبانی اندک مربوط به این حوزه‌ها نشان از این نکته دارد که مدل مذکور غیرپیش‌نمونه‌ای محسوب می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره گردید این مدل ریشه در بافت فرهنگی زبان فارسی دارد. درنهایت، بایستی خاطر نشان نمود که به‌جز حوزه‌ی مبدأ «خرابی دستگاه» تمامی حوزه‌های مبدأ استخراج‌شده به‌روش سنتی، با روش پیکره‌ای به‌کاررفته در اثر حاضر نیز تشخیص داده شد. ملکیان (۱۳۹۱) دو عبارت زبانی «پکیده» و «برق از چشماش پرید» را به‌عنوان رخداد‌های زبانی استعاره‌ی مفهومی مذکور معرفی می‌نماید. درحالی‌که با روش سنتی ۲۲ مورد از حوزه‌های مبدأ استخراج‌شده به‌روش پیکره‌ای، شناسایی نگردید. لازم به‌ذکر است که ممکن است عدم‌مشاهده‌ی حوزه‌ی مبدأ «خرابی دستگاه» در پژوهش حاضر به‌دلیل دو سطح متفاوت گفتاری و نوشتاری زبان باشد. با در نظر گرفتن مطالب فوق، برتری روش پیکره‌ای الگوی استعاره‌ی نسبت‌به روش‌های سنتی گردآوری داده برای انجام مطالعات استعاره‌ی در زبان فارسی تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

به‌منظور بررسی مفهوم‌سازی حوزه‌ی مقصد ترس در زبان فارسی براساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، داده‌های پژوهش با استفاده از روش پیکره‌بنیاد استفانوویچ (۲۰۰۶b) موسوم به «تحلیل الگوی استعاره‌ی» از پیکره‌ی همشهری ۲ استخراج گردید و پس از تحلیل الگوهای استعاره‌ی، ۳۹ حوزه‌ی مبدأ برای مفهوم‌سازی استعاره‌ی ترس در زبان فارسی شناسایی شد و درنهایت، زبانی هر یک از حوزه‌های مبدأ برحسب مشخصه‌ی فراوانی وقوع حوزه‌های مبدأ در پیکره تعیین گردید. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد که از میان ۱۰۰۰ رخداد واژه‌ی ترس در زبان فارسی، تنها ۶۲ مورد از آن‌ها یعنی ۲/۶ درصد غیراستعاره‌ی و ۹۳/۸ درصد استعاره‌ی محسوب می‌شدند. البته با در نظر گرفتن نگاشت‌های هم‌زمان، مجموعاً ۱۱۰۱ الگوی استعاره‌ی برای واژه‌ی مذکور مشاهده گردید. نتایج فوق نشان می‌دهد که بخش اعظم مفهوم‌سازی واژه‌ی ترس در زبان فارسی استعاره‌ی است. این نتیجه مؤید یکی از مهم‌ترین ادعاهای نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی است. نظریه‌ی مذکور مدعی می‌شود که بخش قابل‌توجهی از نظام مفهومی بشر استعاره‌ی است. همچنین با انجام مقایسه‌ای بین نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و پژوهش‌هایی که با روش سنتی به گردآوری داده‌های حوزه‌ی ترس پرداخته بودند، برتری روش پیکره‌ای پژوهش حاضر تأیید گردید. از دیگر نتایج مهم پژوهش حاضر شناسایی مدل پیش‌نمونه‌ای و غیرپیش‌نمونه‌ای ترس در زبان فارسی است. مدل پیش‌نمونه‌ای ترس متشکل از پنج مؤلفه‌ی «خطر، وجود ترس، تلاش در جهت کنترل، از دست دادن کنترل و فرار» است؛ درحالی‌که در مدل غیرپیش‌نمونه‌ای، ترس به‌عنوان تجربه‌ای مثبت که «هدیه‌ی خداوند» و وسیله‌ای مفید برای حفظ فرد از آزار و اذیت است مفهوم‌سازی می‌شود.

منابع و ارجاعات غیرانگلیسی زبان

- افراشی، آریتا و صامت جوکندان، سیدسجاد (۱۳۹۱). «استعاره‌های مفهومی رنگ در زبان فارسی: تحلیلی شناختی و پیکره‌بنیاد»، محمد دبیرمقدم، مجموعه‌مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران (جلد اول)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۵۴ تا ۴۲.
- امینی، محمدرضا (۱۳۷۱). *مطالعه‌ی استعاره‌های زبان فارسی در قالب نظریه‌ی جدید زبان‌شناختی-فلسفی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- انوری، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ کنایات سخن*، تهران: سخن.
- تاج، مهسا (۱۳۸۱). *کاربرد استعاری رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- حسن‌دخت، سیما (۱۳۸۸). *بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- خداپرستی، فرج‌الله (۱۳۷۶). *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی*، شیراز: دانشنامه‌ی فارس.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). *لغت‌نامه‌ی دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- روحی، مه‌ری (۱۳۸۷). *بررسی استعاره‌ی احساسات در زبان فارسی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- زاهدی، کیوان و دریکوند، عصمت (۱۳۹۰). «استعاره‌های شناختی در نثر فارسی و انگلیسی»، دو فصلنامه‌ی نقد زبان و ادبیات خارجی، سال سوم، شماره‌ی ۶ (پیاپی ۶۴)، ۸۷ تا ۱۰۶.
- زاهدی، کیوان و ذهاب ناظوری، سمیرا (۱۳۹۰). «نام اندام‌های حوزه‌ی سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم فارسی و انگلیسی: تحلیل شناختی پیکره‌بنیاد فرهنگی»، فصلنامه‌ی تازه‌های علوم شناختی، سال سیزدهم، شماره‌ی ۴ (پیاپی ۵۲)، ۱ تا ۱۸.
- زور و رز، مهدیس، افراشی، آریتا و عاصی، سیدمصطفی (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار»، *مجله‌ی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال پنجم، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۹)، ۴۹ تا ۷۲.
- سیفالله‌ی، کبری (۱۳۸۲). *تحلیلی بر فرایندهای درک استعاره در زبان فارسی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شرف‌زاده، محمدحسین و زارع، امین (۱۳۹۱). «بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی»، محمد دبیرمقدم، مجموعه‌مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران (جلد اول)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۴۰۰ تا ۴۰۷.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره‌ی مهر.

- فرجی، الهام (۱۳۸۸). استعاره‌های مفهومی در متون سیاسی انتخابات: انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، ایلام: دانشگاه ایلام.
- گلشائی، رامین، گلغام، ارسلان، عاصی، سیدمصطفی و آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۳). «ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه‌ی استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره‌ی «بحث به‌مثابه‌ی جنگ» در زبان فارسی»، جستارهای زبانی، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱ (پیاپی ۱۷)، ۲۴۸ تا ۲۲۳.
- مشعشعی، پانته‌آ (۱۳۸۰). استعاره در زبان فارسی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ملکیان، معصومه (۱۳۹۱). بررسی کاربرد استعاره‌ی احساس در کاربرد روزمره: مطالعه‌ی موردی شهر تهران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- منصوبی، آزاده (۱۳۸۹). بررسی استعاره در زبان درد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.
- یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی استعاره‌ی زمان در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Afrashi, A. and Samet Jokandan, S. S. (2012). 'este'ārehāye mafhumiye rang dar zabāne fārsi: tahlile jenāxti va peykare bonyād, Mohammad Dabir Moghaddam, *the Proceedings of the 8th Conference on Iranian Linguistics*, Vol. 1, Tehran: Allame Tabataba'i University, pp. 42-54.
- AleAhmad, A., Amiri, H., Darrudi, E., Rahgozar, M., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A Standard Persian Text Collection, *Knowledge-Based Systems*, 22 (5): 382-387.
- Amini, M. (1992). *Motāle'eye 'este'ārehāye zabāne fārsi dar qālebe nazariyehāye jadide zabānfenāxti-falsafi*, M. A. Thesis on Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran.
- Anthony, L. (2014). AntConc Version 3.4.3 [Computer Software]. Tokyo, Japan: Waseda University, Retrieved from <http://www.laurenceanthony.net/software/antconc/>.
- Anvari, H. (2011). *Farhange kenāyāte soxan*, Tehran: Sokhan.
- Apresjan, V. (1997). Emotion Metaphors and Cross-linguistic Conceptualization of Emotions. *Cuadernos de filologia inglesa*, 6(2), 179-195.
- Dekhoda, A. (). *Loqat-nāme*, Tehran: Tehran University Press.
- Dekhoda, A. (1960). *'amsālo hekam*, Tehran: Amir Kabir.
- Deignan, A. (1995). *Cobuild Guides to English 7: Metaphor*. London: HarperCollins.
- Deignan, A. (1999). Corpus-based Research into Metaphor. In L. Cameron & G. Low (Eds.), *Researching and Applying Metaphor* (pp. 177-199). Cambridge: Cambridge University Press.

- Deignan, A. (2006). The Grammar of Linguistic Metaphors. *Trends in Linguistics Studies and Monographs*, 171, 106-122.
- Faraji, E. (2009). *ʔesteʔārehāye mafhumi dar motune siyāsiye ʔentexābāt: ʔāentexābāte riyāsāt jomhuriye ʔirān 2009*, M. A. Thesis on Linguistics, Ilam: University of Ilam, Iran.
- Fauconnier, G., & Turner, M. B. (1994). Conceptual Projection and Middle Spaces. UCSD Cognitive Science Technical Report 9401.
- Fauconnier, G., & Turner, M. B. (1996). Blending as a Central Process of Grammar. In A. Goldberg (Ed.), *Conceptual Structure, Discourse, and Language* (pp. 113-129). Stanford: CSLI Publications.
- Fauconnier, G., & Turner, M. B. (1998). Conceptual Integration Networks. *Cognitive Science*, 22(2): 133-187.
- Geeraerts, D. (2010). *Theories of Lexical Semantics*. Oxford: Oxford University Press.
- Gibbs, R. W. (1994). *The Poetics of Mind: Figurative Thought, Language, and Understanding*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Golshayi, R.; Golfam, A.; Asi, S. M. and Agha Golzade, F. (2014). ʔarzyābiye peykare bonyāde mafruzāte nazariyeye ʔesteʔāreye mafhumi: barrasiye morediye ʔesteʔāreye "bahs be masabeye ʔang dar zabāne fārsi, *Language Related Research*, Vol. 5, No. 1, Serial No. 17, pp. 223-248.
- Hanks, P. (2004). The Syntagmatics of Metaphor and Idiom. *International Journal of Lexicography*, 17(3), 245-274.
- Hassan Dokht, S. (2009). *Barrasiye ʔesteʔāre ʔaz didgāhe fenāxti dar ʔfāre foruqe farrozzād*, M. A. Thesis on Linguistics, Tehran: Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
- Homayi, J. (2015). *Fonune belāqat va sanāʔate ʔadabi*, Tehran: Homa.
- Jäkel, O. (1995). The Metaphorical Concept of Mind: "Mental Activity is Manipulation". In J. R. Taylor and R. E. MacLaury (Eds.), *Language and the Cognitive Construal of the World* (pp. 197-229), Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Khoda Parasti, F. (1997). *A Comprehensive Dictionary of Persian Synonyms and Antonyms*, Shiraz: Fars Encyclopedia.
- Koivisto-Alanko, P. (2000). *Abstract Words in Abstract Worlds: Directionality and Prototypical Structure in the Semantic Change in English Nouns of Cognition*. Helsinki: Société Néophilologique.
- Kövecses, Z. (1990). *Emotion Concepts*. New York: Springer-Verlag.
- Kövecses, Z. (2004) *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. New York: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2006). Universality and Variation in the Use of Metaphor. In N. L. Johannesson & D.C. Minugh (Eds.), *Selected Papers from the 2006 and 2007 Stockholm Metaphor Festivals* (pp. 51-74). Stockholm: Department of English, Stockholm University.

- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*, Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 202-251), Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (2008). The Neural Theory of Metaphor. In R. W. Gibbs (Ed.), *Cambridge Handbook of Metaphor and Thought* (pp. 17-38), Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*. New York: Basic books.
- Lakoff, G., & Kövecses, Z. (1987). The Cognitive Model of Anger Inherent in American English. In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural Models in Language and Thought* (pp. 195-221), Cambridge: Cambridge University Press.
- Malekian, M. (2012). *Barrasiye kārborde 'este'āreye 'hsās dar kārborde ruz marre: motāle'eye morediye jahre tehrān*, M. A. Thesis on Linguistics, Tehran: Alzahra University.
- Mansoubi, A. (2010). *Barrasiye 'este'āre dar zabāne dard 'az didgāhe zabān fenāsiye fenāxti*, M. A. Thesis on Linguistics, Tehran: Alzahra University.
- Martin, J. H. (2006). A Corpus-based Analysis of Context Effects on Metaphor Comprehension. In A. Stefanowitch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-Based Approaches to Metaphor and Metonymy* (pp. 214–236), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Moshaashaai, P. (2001). *'este'āre dar zabāne fārsi*, M. A. Thesis on Linguistics, Tehran: Allame Tabataba'i University.
- Newman, J. (2009). A Cross-linguistic Overview of 'Eat' and 'Drink'. In J. Newman (Eds.), *the Linguistics of Eating and Drinking* (pp. 1-26). Amsterdam: John Benjamins.
- Partington, A. (2003). *Linguistics of Political Argument: The Spin-Doctor and the Wolf-Pack at the White House*. London: Routledge.
- Pirzad, Sh., Pazhakh, A., & Hayati, A. (2012). A Comparative Study on Basic Emotion Conceptual Metaphors in English and Persian Literary Texts. *International Education Studies*, 5(1), 200-207.
- Reddy, M. (1979). The Conduit Metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (pp. 284–324), Cambridge: Cambridge University Press.
- Rouhi, M. (2008). *Barrasiye 'este'āreye 'ehsāsāt dar zabāne fārsi*, M. A. Thesis on Linguistics, Hamedan: Bu-Ali Sina University.
- Safavi, K. (2008). *Darāmadi bar ma'ni fenāsi*, Tehran: Sureye Mehr.

- Seifollahi, K. (2003). *Tahlili bar farāyandhāye darke 'este'āre dar zabāne fārsi*, M. A. Thesis on Linguistics, Tehran: Tehran Branch, Islamic Azad university, Tehran, Iran.
- Sharafzade M. and Zare, A. (2012). Barrasiye jenāxtiye mafhume 'este'āriye tars dar zabāne fārsi, Mohammad Dabir Moghaddam, *the Proceedings of the 8th Conference of Iranian Linguistics*, Vol. 1, Tehran: Allame Tabataba'I University, pp. 400-407.
- Stefanowitsch, A. (2004). HAPPINESS in English and German: A Metaphorical-pattern Analysis. In M. Achard & S. Kemmer (Eds.), *Language, Culture, and Mind* (pp. 137–149). Stanford: CSLI Publications.
- Stefanowitsch, A. (2006a). Corpus-Based Approaches to Metaphor and Metonymy. In A. Stefanowitch & S. T. Gries (Eds.), *Corpus-Based Approaches to Metaphor and Metonymy* (pp. 1–16), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Stefanowitsch, A. (2006b). Words and Their Metaphors: A Corpus-based Approach, In A. Stefanowitch and S. Th. Gries (Eds.), *Corpus-Based Approaches to Metaphor and Metonymy* (64–105), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Taj, M. (2010). *Kārborde 'este'āriye rangvāzehā dar zabāne fārsi*, M. A. thesis on Linguistics, Tehran: Tehran Branch, Islamic Azad university, Tehran, Iran.
- Tissari, H. (2003). *LOVEscapes: Changes in Prototypical Senses and Cognitive Metaphors since 1500*. Helsinki: Société néophilologique.
- Türker, E. (2013). A Corpus-based Approach to Emotion Metaphors in Korean. *Review of Cognitive Linguistics*, 11(1), 73-144.
- Yousefie Rad, F. (2003). *Barrasiye 'este'āre ye zamān dar zabāne fārsi bā ruykarde ma'ni jenāsiye jenāxti*, M. A. Thesis on Linguistics, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Zahedi, K. and Darikvand, E. (2011). 'este'ārehā jenāxti daar je'r va nasre fārsi va 'ingilisi, *Critical Language and Literary Studies*, Vol. 3, No. 6, Serial No. 64, pp. 87-106.
- Zahedi, K. and Zahhab Nazouri, S. (2011). Nāme 'andāmhāye howze ye sar dar zarbolmasalhā va hekame fārsi va 'ingilisi: tahlile jenāxti va peykarebonyāde fārhangī, *Advances in Cognitive Sciences*, Vol. 13, No. 4, Serial No. 52, pp. 1-18.
- Zour Varz, M. Afrashi, A. and Asi, S. M. (2013). 'este'ārehāye mafhumiye jādi dar zabāne fārsi: yek tahlile peykare madār, *Journal of Linguistics and Khorasn Dialects*, Vol. 5, No. 2, Serial No. 9, pp. 49-72.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Moloodi, A. & Karimi Doostan Gh.(2017). A Corpus-based Approach to Cognitive Metaphors in Persian: The Study of Fear Target Domain. *Language Art*, 2(4): 7-40, Shiraz, Iran.[in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2017.19

URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/45>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

A Corpus-based Approach to Cognitive Metaphors in Persian: The Study of Fear Target Domain

Amirsaeid Moloodi¹©

Assistant Professor of Foreign Languages and Linguistics Department,
Shiraz University, Iran.



Gholamhossein Karimi Doostan²

Professor of General Linguistics Department, Tehran University, Iran.



(Received: 9 September 2017; Accepted: 2 November 2017)

The present research investigates the metaphorical conceptualization of fear target domain in Persian based on Conceptual Theory of Metaphor. For the mentioned purpose, the Corpus-based method of Metaphorical Pattern Analysis is applied to Hamshahri Corpus 2 and after data analysis, 39 source domains are identified for the fear target domain. One of the results of this research is determining the productivity of all the source domains based on their frequency of occurrences in the corpus. Also, after comparing the results of the present research with those of ones in which collecting data for fear domain has been done by traditional methods, the superiority of the Corpus-based method of the present research is approved. Another significant finding of the present research is the identification of prototypical and non-prototypical models of the fear target domain in Persian.

Keywords: Conceptual Theory of Metaphor, Fear Target Domain, Corpus-based Method, Productivity.

¹ E-mail: amirsaeid.moloodi@shirazu.ac.ir ©(Corresponding author)

² E-mail: gh5karimi@ut.ac.ir